d

# معنای درک حضور تاريخی اصحاب امام حسين

اصغر طاهرزاده

|  |
| --- |
| طاهرزاده، اصغر،1330-  معنای درک حضور تاریخی اصحاب امام حسین‌ علیه‌السلام/ اصغر طاهرزاده؛ ویراستار گروه فرهنگی المیزان. لُبّ‌الميزان، 1403.  115-116 ص.  ISBN: 985-964-2609-75-8  حسین‌بن علی (ع)‬، امام سوم‏  Hosayn ibn Ali, Imam III, 625 - 680 -- \*Ashab.  ح‍س‍ی‍ن‌ب‍ن‌ ع‍ل‍ی‌ (ع)، ام‍ام‌ س‍وم‌، ۴ - ۶۱ق Hosayn ibn 'Ali, Imam III , 625-680  واقعه کربلا، ۶۱ق – فلسفه Karbala, Battle of, Karbala, Iraq, 680 -- Philosophy  عاشورا — فلسفه Tenth of Muharram-- Philosophy  واقعه کربلا، ۶۱ق – تاثیر Karbala, Battle of, Karbala, Iraq, 680 -- Influence  5/41BP 9534/297 كتابخانة ملي ايران 9843866 |

**معنای درک حضور تاریخی اصحاب امام حسین**

**اصغر طاهرزاده**

نوبت چاپ: اول چاپ: شهريار/معنوی

تاريخ انتشار: 1403 ليتوگرافي: شكيبا

شمارگان: 1000 نسخه صحافي: سپاهان

طرح جلد: گروه فرهنگي الميزان ويراستار: گروه فرهنگي الميزان

حروف‌چين: گروه فرهنگي الميزان

كليه حقوق براي گروه فرهنگي الميزان محفوظ است

مراكز پخش:

1- گروه فرهنگي الميزان تلفن: 37854814- 031

2- دفتر انتشارات لُبّ‌الميزان همراه: 09136032342

# فهرست مطالب

[مقدمه 9](#_Toc181565893)

[جلسه اول 15](#_Toc181565894)

[معنای درک حضور تاريخی و درک عالی‌ترين حضورِ انسان در نزد خود 15](#_Toc181565895)

[راز علاقه ما به اصحاب امام حسين 17](#_Toc181565896)

[راز آينده‌داری اسلام و انقلاب اسلامی 18](#_Toc181565897)

[راز دشمنی با حقيقت کربلا 18](#_Toc181565898)

[شهدا و حضور در تاريخی ديگر 19](#_Toc181565899)

[چگونه امر قدسی طلوع می‌کند؟ 21](#_Toc181565900)

[انسان و تفکر واقعی 22](#_Toc181565901)

[راز پايداریِ تاريخی 23](#_Toc181565902)

[چگونگی درک «حضور تاريخی» 23](#_Toc181565903)

[جلسه دوم 25](#_Toc181565904)

[در شب عاشورا 26](#_Toc181565905)

[در روز عاشورا 27](#_Toc181565906)

[جستجوی خود در اصحاب امام حسين 29](#_Toc181565907)

[کربلا و تجديد نظر در معنای انسانيت 33](#_Toc181565908)

[حاضرترين انسان‌ها در تاريخ 34](#_Toc181565909)

[نظر به کربلا و حضور در تاريخ امروزين خود 35](#_Toc181565910)

[کربلا و حضور در امروزِ خود 35](#_Toc181565911)

[کربلا و زبان رسای سکوت 36](#_Toc181565912)

[جلسه سوم 39](#_Toc181565913)

[ما و سلوکی خاص 41](#_Toc181565914)

[حضور در تاريخی که آغاز شده 42](#_Toc181565915)

[يقينی‌ترين حضور 43](#_Toc181565916)

[معنای درک حضور در تاريخ 44](#_Toc181565917)

[اصيل‌ترين بودن 45](#_Toc181565918)

[احساس انسانيتِ خود در نسبت با حضرت اباعبدالله 46](#_Toc181565919)

[جلسه چهارم 49](#_Toc181565920)

[امام حسين و سبک خاص آن حضرت در مدينه 49](#_Toc181565921)

[معنای حضور زير سايه تاريخی که با امام حسين آغاز شد 50](#_Toc181565922)

[حضور ذيل اراده الهی در تاريخ 51](#_Toc181565923)

[کربلا نمايشگاه روحانيت و معنويت و اخلاق متعالی 52](#_Toc181565924)

[در کربلا، کداميک قهرمان‌اند؟ 53](#_Toc181565925)

[معنای تفکر تاريخی 54](#_Toc181565926)

[تحليل‌های دلسوزانه کجا و جايگاه نهضت اباعبدالله کجا 56](#_Toc181565927)

[ماندن بر تعهدی ذاتی 58](#_Toc181565928)

[کربلا نشان داد ايمان و معنويت از همه دنيا قوی‌تر و بزرگ‌تر است 59](#_Toc181565929)

[جلسه پنجم 61](#_Toc181565930)

[هنر شناخت زمانه 63](#_Toc181565931)

[آفات جهلِ مقدس 65](#_Toc181565932)

[نظر به دو جبهه مقابل و کليّت هر يک 66](#_Toc181565933)

[آفات غفلت از ابعاد متعالی انسان 66](#_Toc181565934)

[جلسه ششم 69](#_Toc181565935)

[نظر به حرّ بن يزيد رياحی و معنای درک حضور تاريخی او 71](#_Toc181565936)

[حُرّ يعنی تجسم بصيرت تاريخی 75](#_Toc181565937)

[حرّ و حقيقت «توبه» 78](#_Toc181565938)

[حُرّ و ابتکار آزادی از عادات زمانه 82](#_Toc181565939)

[توبه از گناه تاريخی 83](#_Toc181565940)

[جلسه هفتم 89](#_Toc181565941)

[وقتی زندگی معنا پيدا می‌کند 92](#_Toc181565942)

[امام، حقيقتِ انسانیِ انسان 93](#_Toc181565943)

[اوليای الهی و راه‌هايی به سوی حقيقت 94](#_Toc181565944)

[برکات هنرِ درک زمانه 95](#_Toc181565945)

[سخن نوجوانان کربلای ديروز و امروز 96](#_Toc181565946)

[راه مردان خدا به سوی مقصد هرگز بسته نيست 97](#_Toc181565947)

[آنچه امام حسين را امام حسين کرد 98](#_Toc181565948)

[جلسه هشتم 99](#_Toc181565949)

[هنرِ درک تاريخ 102](#_Toc181565950)

[مانند يک پروانه و ادامه او در شعله شمع 103](#_Toc181565951)

[جلسه نهم 107](#_Toc181565952)

[شهادت و حضوری وسيع‌تر در دنيا 109](#_Toc181565953)

[آن‌همه رنج و آن‌همه آرامش 110](#_Toc181565954)

[معنای حضور در تاريخی که با امام حسين به ميان آمد 111](#_Toc181565955)

[مقايسه‌ای غلط و خطرناک 112](#_Toc181565956)

[راز مخالفت شيعه با حاکمان غير دينی 113](#_Toc181565957)

[منابع 115](#_Toc181565958)

# مقدمه

باسمه تعالي

در موضوع «درک حضور تاریخی» باید با دقت بیندیشیم، از آن جهت که در تاریخی قرار داریم که انسان در درک حضور تاریخی خود باید بسیار حساس باشد تا معنای بودن او به حاشیه نرود. از این جهت نظر به کربلا به عنوان تاریخی که در جای خود نوعی آغاز به حساب می‌آید، می‌تواند میدان اندیشیدن به معنای حضور تاریخی باشد و می‌توان در نسبت آن حضور به درک حضور تاریخی امروزین خود که با انقلاب اسلامی آغاز شده است اندیشه نمود. با توجه به این امر می‌توان گفت:

1- علم هرمنوتیک[[1]](#footnote-1) از آن جهت در تاریخ معاصر مطرح شد که جهان مدرن و فرهنگ مدرنیته از طریق مستشرقین بنا دارد همه تاریخ گذشته ملت‌ها را با معنایی که فرهنگ مدرنیته پیش آورده است معنا کند و عملاً در این حالت انسان‌ها از تاریخ دیروزین خود که حیات امروزین و فردای آنها را معنا می‌بخشید، محروم می‌شوند. در این راستا هنر شیعه آن بود که در نظر به نهضت کربلا، آن رخداد تاریخی را در حیات امروزین و فردای خود از آنِ خود کرد.

2- سلسله مباحث «معنای درک حضور تاریخی اصحاب امام حسین » که استاد طاهرزاده به میان آورده‌اند در راستای فهم حضور تاریخی دیروزین و امروز و فردای ما مطرح شده است تا از یک طرف گرفتار نگاه مستشرقین به تاریخ خودمان نباشیم و از طرف دیگر با درک معنای حضور تاریخی، عملاً بودنِ تاریخی خود را در این زمانه در دل تاریخی که با انقلاب اسلامی به ظهور آمده احساس نماییم تا از معنایی که انسان در دل تاریخ می‌تواند در خود ایجاد کند غفلت نشود. امری که با نظر به رخداد کربلا به خوبی قابل درک است و ما را از بلای بی‌تاریخی که بشر مدرن گرفتار آن شده آزاد می‌کند.

3- استاد با توجه به حساسیت این امر مهم سعی کرده‌اند سلسله مباحثی را با نظر به بصیرت تاریخی اصحاب امام حسین طی 9 جلسه سخنرانی به میان آورند که اکنون شما با متن مورد بحث در آن جلسات همراه با اشاراتی از آن مباحث روبه‌رو هستید. به امید آن‌که با دقت نسبت به نکاتی که در این کتاب مطرح شده بتوانید در امروز تاریخی خود در دل تاریخی که با انقلاب اسلامی پیش آمده، گرفتار بلای بی‌تاریخی که عین بی‌فکری است، نباشید.

4- آری! امید است با دقت کامل، مباحث پیش رو طوری دنبال شود که حاصل آن بصیرت تاریخی گردد. مسئله ای که بشر امروز بیش از دیروزِ تاریخی‌اش بدان نیاز دارد تا نسبت خود را در خود با جهان و با فردای خود درک نماید و با وسعتی که مناسب بشر آخرین دوران یعنی آخرالزمان است؛ اکنونِ خود را معنا نماید.

5- توجه به حضور تاریخی نظر به احساس حیاتی است که انسان، به‌خصوص این آخرین انسان بدان نیاز دارد تا در عین احساس وسعت خود، نوعی یگانگی با عالم و آدم در او حاضر شود و استاد طاهرزاده سعی دارند روشن کنند که این، بدون نظر به هستی و وجود از یک طرف و درک حضور تاریخی خود از طرف دیگر پیش نمی‌آید. هرچند که نظر به «وجود» و توجه به حضور تاریخی، اموری آموختنی نیستند و از این جهت باید خوانندگان محترم با حوصله و بدون هرگونه پیش‌فرضی با فرازهای گوناگون این نوشتار مأنوس گردند تا آرام‌آرام آن حضور طلوع کند.

6- سخن از حضور تاریخی و درک حضور تاریخی، اصلی‌ترین نکته‌ای است که استاد بنا دارند در افق شخصیت خواننده این سطور به میان آورند، امری که تا انسان خود را در این تاریخ با نسبت‌هایی که دارد در نیابد، درک آن برایش ممکن نیست و از این جهت می‌توان گفت این نوشتار با نظر به رخداد کربلا موقعیت خاصی را با ما در میان می‌گذارد.

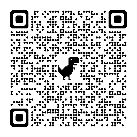
7- در کتاب، معنایی از معنویت مطرح است که بشر امروز برای معنابخشی به خود به دنبال آن است تا نسبت هر روزین خود را در افق فرهنگ انتظار درک کند و در بستر توجه به معنایی که در نسبت با حضرت امام حسین برایش پیش می‌آید؛ این نوع معنابخشی ممکن می‌شود.

8- با حضورِ تاریخی است که می‌توان به وحدت آینده و گذشته در زمانِ حال اندیشید و از گسستگی نسبت به آینده و گذشته رها شد و آنها را در اکنون حاضر کرد و از این جهت به ظهور تمدنی دیگر امیدوار بود که در آن حضور تاریخی، سنت‌های تاریخی گوناگون در اکنونِ ما حاضر باشند تا ما وسعت خود را در تاریخ در دل سنت‌های تاریخی احساس کنیم.

9- آیا به این نکته اندیشیده‌ایم که «حضور تاریخی» که با امام حسین شروع شده، در مواجهه با انقلاب اسلامی برای ما پیش می آید؟ حضوری که بی‌واسطه از هر استنباط ذهنی در نزد ما حاضر است و جهانِ ما را تشکیل می‌دهد؟ به همان معنایی که انسانِ آخرالزمانی می‌خواهد در جهان حاضر باشد، بدون آن‌که حضور او در جهان، مانند حضور انسان غربی، حضور موجود غریبه‌ای ‌باشد که در جهان تنها است.

امید است خواننده محترم با مطالعه فرازهایی که در پیش رو دارد، متذکر و متوجه این امر مهم بشود که چگونه می‌توان با نظر به آنچه گفته شده در حضور تاریخی خود، خود را ذیل اراده الهی حاضر کند و در این راستا با درک «حضور تاریخیِ» اصحاب امام حسین در کربلا ما بتوانیم ذیل آن حضور در تاریخ خود حاضر شویم و معنای حضور ذیل اراده الهی را درک کنیم؛ امری که دغدغه استاد طاهرزاده در این گفتار و در دیگر گفتارهای ایشان به چشم می خورد.

10- گفتار استاد طاهرزاده در «معنای درک حضور تاریخی اصحاب امام حسین» در جلساتی که به شرح متن کتاب پرداختند برای استفاده از این مبحث در سایت لبّ المیزان بارگذاری شده است، می توانید به آدرس زیر رجوع کنید:

https://lobolmizan.ir/sound/1520

گروه فرهنگي الميزان

# جلسه اول

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحيم

﴿اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَباعَبْدِاللَّهِ وَ عَلَى الاْرْواحِ الَّتى حَلَّتْ بِفِنائِکَ﴾

## معنای درک حضور تاريخی و درک عالی‌ترين حضورِ انسان در نزد خود

1- ابتدا باید از خود پرسید اصحاب امام حسین از نهضت امام چه درکی داشتند که حاضر نبودند از امام جدا شوند، با این‌که حضرت در شب عاشورا به آن‌ها فرمودند، بروید؟ در واقع اصحاب امام می‌خواهند در نسبت با امام در میدانی باشند که آن یک نوع حضور تاریخی است و آن‌ها بیش از آن‌که بخواهند همچون مختار بجنگند، سعی دارند در همان صحنه‌ای حاضر شوند که امام حاضر شده ‌است، زیرا متوجه شده بودند با نهضتی که امام حسین به میان آورده‌اند، تاریخی در حال آغازشدن است و اصحاب حضرت خواستند در آن تاریخ، حاضر باشند، زیرا عالی‌ترین حضوری که آن‌ها می‌توانستند در نزد خود احساس کنند، درک آن تاریخی بود که به کمک امام می‌توانستند در آن حاضر شوند و اصحاب امام حسین با همراهی با امام به درک حضور تاریخی نهضت امام حسین نایل شدند.

اصحاب امام حسین متوجه می‌شوند در کربلا امری بالاتر از واجب و حرام به میان آمده است که همان حاضر شدن در تاریخی است که با امام حسین به ظهور آمد. ما نیز می‌توانیم با درک این موضوع نسبت به کربلا، یکی از لایه‌های اصیل آخرالزمانی کربلا را درک کنیم. امری که در انقلاب اسلامی نیز تجربه شد و شهدا در مواجهه با حضرت امام خمینی«رضوان‌الله‌تعالی‌علیه»، بدون آن‌که حضرت امام حضور افراد در جبهه‌های دفاع مقدس را واجب کنند، توانستند با درک زمانه‌ای که در حال وقوع بود در جبهه‌ها حاضر شوند، تا در تاریخی که با حضرت امام خمینی به ظهور آمده بود خود را احساس کنند و همان‌طور که عرض شد این عالی‌ترین نحوه حضور انسان در نزد خود است، به معنای درک حضور تاریخی. آیا من و شما نسبت به بهترین حضور در نزد خود فکر کرده‌ایم؟ انسان خودش را در کجا احساس کند، تا درست احساس کرده باشد؟ آیا جز این است که احساس حقیقی و بهترین حضور در نزد خود، آن است که خود را ذیل اراده الهی در تاریخی که در آن حاضر هستیم احساس کنیم؟

## راز علاقه ما به اصحاب امام حسين

2- با توجه به این‌که اهل‌بیت آرمان‌های بلندی در نسبت با انسانیت در نزد خود دارند، هیچ‌وقت آن آرمان‌ها کهنه نخواهند شد، آرمان‌هایی که در صدر خواسته‌های همه‌ وجدان‌های پاک و انسان‌های آزاده وجود دارد، مثل عدالت و آزادی و مبارزه‌ با قدرت‌های ظالم و ستمگر و ایثار و فداکاری در راه حق. این واژه‌‌ها آن مفاهیم بلندی است که در زندگی ائمه وجود دارد و انسان‌ها با نظر به اهل بیت در واقع با ابعاد نهایی خودشان مأنوس می‌شوند. به این معنا که ما در نزد خود حضور نهایی خاصی را در اُنس با اهل بیت می‌یابیم. این است معنای حقیقی رابطه ما با اهل بیت و نسبت و علاقه‌ای که به کربلا داریم و علاقه به انسان‌هایی که زیر سایه امام حسین آرمان‌هایی را که اهل بیت بر آن تأکید داشتند در خود پیاده کردند، مانند حضرت ابالفضل، و در همین رابطه ما نهایتِ شخصیت خود را در حضرت اباالفضل می‌یابیم، زیرا ایشان نسبت به آرمان‌های امام حسین وفادار بودند. با توجه به این امر لازم است ما به نسبت خود به امام حسین و به دیگر ائمه بیندیشیم. در واقع ما در آرمان‌های الهیِ معصومین حضور نهایی خودمان را در خودمان تجربه می‌کنیم و این است نسبتی که ما در نسبت با اباعبدالله و اصحاب آن حضرت با خود در میان می‌گذاریم.

## راز آينده‌داری اسلام و انقلاب اسلامی

3- امام حسین متوجه این امر بودند که در دنیا، بالاخره وجدان‌های پاک فراوانی وجود دارد و همه تلاش آن حضرت در کربلا، مانند خواندن خطبه‌ در صبح روز عاشورا و بر سرگذاشتن عمامه پیامبر و... آن بود که آن وجدان‌ها را نه‌تنها در آن روز بلکه در همه تاریخ مورد خطاب قرار دهند و ما امروز در همان مسیرِ بیدارکردن وجدان‌های پاک، می‌یابیم که چگونه وجدان‌های بیدار نسبت به نسل‌کُشیِ رژیم صهیونیستی حساسیت نشان می‌دهند. این راه را ما از نهضت اباعبدالله در کربلا آموختیم تا در ادامه مقابله با دشمنان اسلام از همین طریق استفاده کنیم و این است راز آینده‌داریِ کربلا و انقلاب اسلامی. از آن جهت که این وجدان‌های پاکند که مورد خطاب کربلا و انقلاب اسلامی قرار می‌گیرند و از این جهت امکان ندارد کربلا و انقلاب اسلامی که در راستای کربلا وارد تاریخ شده، با آن نوری که پیش آورده‌اند، از صحنه تاریخ خارج شوند.

## راز دشمنی با حقيقت کربلا

4- راستی از خود پرسیده‌ایم چرا متوکّل عبّاسی با قبر مبارک امام حسین آن کارها را می‌کرد؟ امام حسین که در زمان متوکّل بیش از ۱۵۰ سال بود از این عالم ماده رها شده بودند و با شهادت خود به عالم بالا پرواز کرده بودند و در دنیا وجود نداشتند، ولی آن چیزی که متوکّل را وادار می‌کرد که آن ظلم‌ها را انجام دهد مثل قطع‌کردن دست و پای زوّار و یا این‌که زوّار امام حسین را به قتل برساند و یا مرقد مبارک حضرت را آب ببندد، آن حقیقتی بود که در ورای این قبر و این گنبد و این مزار و این ضریح وجود داشت. او از آن «حقیقت» نگران بود که البتّه حق هم داشت نگران باشد؛ چون آن حقیقت امثال متوکّل را می‌کوبد. در همیشه‌ تاریخ چنین است، امروز هم چنین است و راز دشمنی با نظام اسلامی مربوط به تذکر به حقیقتی است که این نظام مطرح می‌کند، تا انسان‌ها به انسانیت خود برگردند.

## شهدا و حضور در تاريخی ديگر

5-امویان به خیال خود به میدان آمده بودند تا کار را در دست بگیرند و معاویه با پیچیدگی‌هایی که داشت و با ولایتعهدی یزید به گمان خود همه چیز را تمام‌شده می‌پنداشت و امام حسین با بصیرت تاریخی که داشتند به صحنه آمدند تا آنچه به عنوان حقیقت اسلام پنهان شده بود را آشکار کنند و سیره جدّشان را احیاء نمایند و به یک معنا با حضور آن حضرت ذیل اسلام، تاریخ دیگری شروع شد و شهدای کربلا متوجه آن امر بودند و چیزی نگذشت که ماورای تبلیغ امویان، مردم نیز متوجه شدند چقدر جان‌شان با این اسلام که حضرت اباعبدالله متذکر آن شدند و با عمل خود نشان دادند؛ آشنا بوده ولی غافل بوده‌اند.

در این زمان نیز اگرچه نمی‌توان منکر تلاش‌هایی شد که بشر جدید در جهان غرب به میان آورد، ولی با این همه شرایط طوری شده که انسان ها نمی‌توانند در آن عالم که انسان در عین داشتن رفاه، معنای خود را از دست داده، زندگی کنند. لذا از این جهت انسان می‌خواهد به آغازی دیگر نظر کند. آیا آن آغاز را می‌توان در شخصیت شهیدانِ بی‌قراری همچون شهید صدرزاده‌ها‌ مدّ نظر آورد که نمی‌خواستند در زمانه‌ای حاضر باشند که زمانه بحران معنای انسان است؟ امری که در بستر تاریخی انقلاب اسلامی معلوم گشت و حتی دانشجویان جهان غرب متوجه آن شده‌اند و رهبر معظم انقلاب در نامه‌ای که به دانشجویان حامی مردم فلسطین در دانشگاه‌های ایالات متحده آمریکا نوشتند فرمودند: « شما اکنون در طرف درست تاریخ -که در حال ورق خوردن است- ایستاده‌اید.»(5/3/1403)[[2]](#footnote-2)تاریخ در حال ورق‌خوردن است با نور اولیای الهی و در این زمانه با نورانیتی که شخصیت حضرت روح الله«رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» متذکر آن شد، اگرچه غربزدگان نمی‌دانند کجا بایستند با توجه به این‌‌که در حال حاضر طرفِ درست تاریخ، حضوری فعّال در نظام انقلاب اسلامی در مقابل نظام استکبار می‌باشد، برای برگشت بشر جدید به هویت قدسی از دست رفته‌‌اش.

با تغییرِ تلقی انسان از خویشتن نسبت به جهانی که تاریخ مدرنیته برای انسان شکل داده بود، نه‌تنها شهید حاج قاسم سلیمانی و شهید ابراهیم هادی به خوبی متوجه آن انحراف شدند، بلکه بسیاری از مردم ما متوجه این امر مهم گشتند و در این رابطه آگاه شدند با حیات فعّالی که در دل شهادت به دست می‌آید، خود را در تاریخی دیگر ادامه دهند که تاریخ ادامه تاریخ مدرنیته نیست. انقلاب اسلامی حضور در تاریخی است برای آغاز دیگری، آغازی که در دل جهان جدید با بشر جدید، تاریخ دیگری را در میان گذاشته است و این یعنی کربلا از طریق انقلاب اسلامی ادامه پیدا کرده است.

## چگونه امر قدسی طلوع می‌کند؟

6- انسان دارای سرشت و فطرت الهی است، به معنای حضوری که هرکس نسبت به حق در بنیان توحیدی خود دارد و ذاتاً وجود خود را در آن حضور که همان قرب به خداوند است، احساس می‌کند که به عنوان وطن نیز برای انسان درک می‌شود، به‌خصوص اگر به حضور تاریخی خود نظر داشته باشیم. اگر انسان بخواهد به ساحت قدس بیندیشد می‌تواند متذکر این امر باشد که چگونه خداوند در رخدادهای تاریخی به او نزدیک می‌شود. ارسال رسولان عاملی است تا انسان بیش از پیش در بنیاد خود حاضر باشد و متوجه شود همه انوار الهی نزد اوست، به همان معنایی که قرآن می فرماید: «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»(بقره/31) خداوند همه اسماء را به آدم آموخت و بشر جدید خود را به عنوان تصرف‌کننده در عالم درک می‌کند که در جنبه انحرافی آن، جهان را همچون برده‌ای می‌داند که هرطور بخواهد در آن تصرف می‌کند و این، بحران محیط زیست را به دنبال دارد. در حالی‌که وقتی انسان خود را در نسبت با انس الهی پیدا کند، با عالم طبیعت هم به عنوان مظاهر اسماء الهی درست مواجه می‌شود زیرا متوجه می‌شود در جان خود نسبتی با عالم دارد.

تکلیف کنونی ما در این زمانه با طلوع انقلاب اسلامی، اندیشیدن به امکان آغاز دیگری از حقیقت است که در این تاریخ بر جان انسان رخ می‌نمایاند. انسانی که ذیل اراده الهی متوجه تاریخ است، رخ‌‌نمودن حقیقت را در این تاریخ درمی‌یابد که چگونه امر قدسی در تاریخِ توحیدی انقلاب اسلامی طلوع می‌کند، مانند آنچه در شهادت آیت الله رئیسی پیش آمد و ما به خود آمدیم که چه آینده‌ای در پیش داریم. در این رابطه افقی که دولت‌ها‌ در ادامه باید به آن نظر کنند معلوم گشت و شهادت ایشان نوعی افق‌گشایی بود. در همین رابطه رهبر معظم انقلاب به آقای پزشکیان فرمودند به افق‌های بلند چشم بدوزند و در ادامه راه شهید رئیسی از ظرفیت‌های فراوان کشور به ویژه منابع انسانی جوان و انقلابی و مؤمن، برای آسایش مردم و پیشرفت کشور بیشترین بهره را ببرند.

## انسان و تفکر واقعی

7- تفکر حقیقی غیر از با سوادبودن است، تفکر واقعی آن است که بفهمیم هر تاریخی چه خصوصیاتی دارد و به چه سویی حرکت می‌کند. انسان عاقلِ متفکر، زمان‌شناس است، آن هم نه آگاه به زمانِ تقویمی، بلکه زمانِ انفسی را به خوبی می‌شناسد و در آن حاضر است.

حضور در زمان انفسی که همان درک تاریخ قدسی است که انقلاب اسلامی در نظرها می‌آورد، انسان را متفکر می‌سازد تا آن‌جایی که می‌تواند در عین حضور در آینده، با گذشته‌ تاریخی خود مأنوس باشد، مانند زندگی و انس با اصحاب امام حسین که با حضور در گذشته تاریخ قدسیِ خودمان، در آینده خود با هویتی قدسی حاضر می‌شویم و این است راه تفکر حقیقی که هرکس می‌تواند در آن حاضر شود و راز نظر به کربلا و اصحاب امام حسین که در زمانِ انفسی، متوجه معنای حضور تاریخی خود باشیم.

## راز پايداریِ تاريخی

8- اگر انسان‌ها در تاریخی که با نظر به توحیدِ ربوبی شروع شده، صبر و ایستادگی پیشه کنند، مناسبات زمانه تغییر می‌کند و اصحاب امام حسین و شهدای دفاع مقدس با توجه به این امر ظرفیت حضور تاریخی را که باید در آن حاضر شوند یافتند و آن تاریخ را با سلوک ایمانی‌شان از آنِ خود کردند. در این رابطه می‌توان گفت: ملت ایران در بستر پیروی از حضرت روح الله«رضوان الله تعالی علیه» متوجه حضورِ به هنگامِ تاریخیِ خود شدند و کار آن‌ها از این جهت یک نوع فداکاریِ بدون درک تاریخی نبود تا در مقابل سختی‌هایی که پیش آمد، صبر خود را از دست بدهند. زیرا با نظر به نهضت عاشورایی امام حسین متوجه راز پایداری تاریخی خود هستند، برعکسِ کسانی که متوجه حضور تاریخی انقلاب اسلامی که در جان انسان‌ها پیش می‌آید نشدند و این یعنی غفلت از کربلا.

## چگونگی درک «حضور تاريخی»

9- اگر مدرنیته وضعی تاریخی و جهانی است، و از این جهت امکان عبور از آن نیست؛ پس باید متوجه باشیم که می‌توانیم آن وضع تاریخی را از آنِ خود کنیم ولی در بستر وضعیت تاریخی خود، بدون آن‌که لازم باشد وابسته به جهان مدرن باشیم و استقلال خود را از دست بدهیم. این امر با نظر به آرمان‌گراییِ انقلاب اسلامی و با نظر به افقی که کربلا مقابل ما گشوده، ممکن است، از آن جهت، آن «حضور» یعنی حضور در تاریخ انقلاب اسلامی، در واقع حضور در تاریخی است که موجب تجدید عهد ما با سنت تاریخی‌مان می‌شود که در کربلا پیش آمد ولی با خلق زبانی جدید و در بستر گفتمانی مناسب این زمانه.

«والسلام عليكم و رحمةالله و بركاته»

# جلسه دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَباعَبْدِاللَّهِ وَ عَلَى الاْرْواحِ الَّتى حَلَّتْ بِفِنائِکَ﴾

در بیان این‌که چرا ما باید به درک حضور تاریخی امام حسین بپردازیم، لازم است به این نکته توجه کنیم که فرهنگ مدرنیته طوری به صحنه آمد تا به گمان خود تاریخ قدسی گذشته ما را بر اساس ذوق و نگاه خودش معنا کند تا ما روح تاریخی رخدادهای قدسی خود را نادیده بگیریم. مثلاً در روایت داریم که: «اَلنَّظَافَةُ مِنَ اَلْإِيمَانِ» (بحار الانوار، ج۵۹،‌ ص۲۹۰) که در واقع اشاره دارد به این‌که ایمان، رذائلی مثل حسد و تکبّر را از انسان می‌زداید، ولی فرهنگ مدرنیته این معنا را به شستشوی بدن تبدیل کرد. فرهنگ مدرنیته تلاش کرد روحی را که در آیات و روایات و رخدادهای قدسی بود از آنِ خود کند و به رنگ خود درآورد. لذا ضروری است که ما به درک روح تاریخی رخدادهای قدسی همچون کربلا بپردازیم و سپس آن روح را در تاریخ خودمان حاضر کنیم و امروز و فردای خود را با آن هویت‌های قدسی ادامه دهیم.

## در شب عاشورا

1- امام سجاد مى‏‌فرمایند: شب عاشورا پدرم به اصحاب فرمود: «فَإِنِّی لَا أَعْلَمُ أَصْحَاباً أَوْفَى وَ لا خَیْراً مِنْ‏ أَصْحَابِی‏ وَ لَا أَهْلَ بَیْتٍ أَبَرَّ وَ لا أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَیْتِی فَجَزَاکُمُ اللَّهُ عَنِّی خَیْراً... أَلَا وَ إِنِّي قَدْ أَذِنْتُ لَكُمْ فَانْطَلِقُوا جَمِيعاً فِي حِلٍّ لَيْسَ عَلَيْكُمْ مِنِّي ذِمَامٌ.» (ارشاد، ج2، ص91) من اصحابى باوفاتر و بهتر از اصحاب خودم سراغ ندارم و اهل بيتى از اهل بيت خودم نيكوكارتر و با عاطفه‏تر نمى‏بينم. خدا از طرف من جزاى خير به شما عطا فرمايد. آگاه باشيد كه من به شما اجازه دادم، آزاد هستيد، برويد، از طرف من بيعت و مانعى براى شما نيست.

ابتدا حضرت عباس سخن را آغاز کردند و عرض کردند: «نَفْعَلُ ذَلِكَ لِنَبْقَى بَعْدَكَ لَا أَرَانَا اللَّهُ ذَلِكَ أَبَدا» (الکامل، ج4،ص58) چرا این کار را بکنیم؟ آیا براى این‌که بعد از تو باقى بمانیم؟! خدا آن روز را نیاورد. سخن اصحاب در آن شب چنین بود: به خدا هرگز چنین نخواهیم کرد و جان‌ها و اموال خاندان خود را فدای شما خواهیم نمود و همراه شما می‌جنگیم تا با سرنوشت شما شریک شویم، زشت باد بر زندگى بعد از شما. پس مسلم بن عوسجه برخاست و گفت: آیا اگر تو را تنها بگذاریم در اداء حق تو در نزد خدا عذرى داریم؟ اما به خدا قسم از تو جدا نمى‌‌شوم تا آن‌که نیزه‌‌ام را در سینه‌‌هایشان بشکنم و مادامی که قبضه شمشیرم در دستم باشد با آن می‌جنگم و اگر سلاحى نداشته باشم با سنگ آن‌ها را مى‌زنم تا آن‌که با تو بمیرم. سعید بن عبد الله حنفى عرض کرد: به خدا قسم تو را رها نخواهم کرد، به خدا قسم اگر بدانم که کشته مى‌‌شوم سپس زنده مى‌‌شوم سپس زنده سوزانده مى‌‌شوم سپس تکه تکه مى‌‌شوم و هفتاد مرتبه با من چنین شود باز هرگز از شما جدا نمى‌‌شوم.

سپس زهير بن قين برخاست و گفت: به خدا قسم اى پسر پيغمبر دوست دارم كه من كشته شوم سپس زنده شوم و هزار بار اين عمل تكرار شود ولى خداى تعالى كشته‌شدن را از جان تو و جان اين جوانان كه برادران و فرزندان و خاندان تو هستند باز گيرد، و جمعى ديگر از ياران آن حضرت به همين مضامين سخن گفتند و عرض كردند جان‌هاى ما به فدايت، ما دست‌ها و صورت‌هاى خود را سپر بلاى تو خواهيم كرد كه اگر در پيش روى تو كشته شويم به عهدى كه با پروردگار خود بسته‏ايم وفادار بوده و وظيفه‏اى كه به عهده داريم انجام داده‌ايم.

راستی راز وفاداری این اصحاب به‌خصوص حضرت ابوالفضل نسبت به امام حسین در چیست؟ با نگاه پدیدارشناسی تاریخی به این همه عزم و اراده و جدّیت نظر کنید تا روح قضیه روشن شود. مسلّماً عمق قضیه باید بیش از تحلیل‌های معمولی باشد؛ وقتی متوجه معنای حضور تاریخی باشیم و این‌که اصحاب متوجه بودند می‌توانند در تاریخی حاضر باشند که ذیل اسلام در کربلا در حال آغاز است و آنان می‌توانند خود را در آن تاریخ حاضر و احساس کنند.

## در روز عاشورا

2- حُمَيْدُ بْنِ مُسْلِم که ناظر صحنه است در مورد امام حسین در آخرین ساعات روز عاشورا می‌گوید: «فَوَ اللَّهِ مَا رَأَيْتُ مَكْثُوراً قَطُّ قَدْ قُتِلَ وُلْدُهُ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ وَ أَصْحَابُهُ أَرْبَطَ جَأْشاً وَ لَا أَمْضَى جَنَاناً مِنْهُ إِنْ كَانَتِ الرَّجَّالَةُ لَتَشُدُّ عَلَيْهِ فَيَشُدُّ عَلَيْهَا بِسَيْفِهِ فَتَنْكَشِفُ عَنْ يَمِينِهِ وَ شِمَالِهِ» (كشف‏الغمه،الاربلی،ج2،ص29) به خدا هرگز نديدم مردی را كه فرزندان و خاندان و يارانش كشته شده باشند و آنچنان دلدار و استوار در مقابل دشمن امیدوارانه مبارزه کند و انبوه سپاه دشمن یارای مقابله با او را نداشته باشند، چون پيادگان بر او حمله مي‌افكندند او با شمشير بدانان حمله مي‌كرد و آنان از راست و چپش مي‌گريختند.

راز این همه امیدواری چیست؟ آیا این‌همه امید و تلاش حکایت از آن ندارد که آن حضرت به خوبی متوجه هستند در حال «آغاز کردن تاریخی» می‌باشند که تا قیام قیامت در آن تاریخ حیّ و حاضرند؟ امام حسین از بس می‌خواهند باشند شهادت را انتخاب می‌کنند، نه به جهت این‌که در چنین شرایطی راه شهادت باز شده است تا به بهشت بروند. امام در حال شروع تاریخی هستند که حتی به تنهایی هم می‌توانند آن را شروع کنند - از آن جهت که به ياران فرمودند بروند- و نشان دادند می توانند با همه هیبت و شجاعت و توان و امید صحنه را مدیریت کنند و اصحاب امام نیز متوجه چنین حضوری بودند. لذا اصرار دارند در تاریخی که با امام شروع شده است در کنار آن حضرت حاضر شوند، از آن جهت که آن نوع حضور که حضور در تاریخی است که آغاز شده، اصیل‌ترین حضور و شدیدترین بودن می‌باشد. جهان مدرن، این نوع حضور را از ما گرفته است و ما معنای بودن اصیل خود را گم کرده‌ایم و اتصال به کربلا، راه یافتن به چنین بودنی است.

حال این ماییم و حضور در تاریخی که با انقلاب اسلامی شروع شده است، حضوری که معنای بودن ما می‌باشد، به عنوان اصیل‌ترین بودن. و این است تفاوت سلوک ما با کسانی که انقلاب اسلامی را یک اتفاق سیاسی می‌دانند که تنها توانسته است رژیم شاه را سرنگون کند تا مستقلاً در این جهان زندگی کنیم، بدون آن‌که ادعای حضور دیگری در تاریخ داشته باشیم؛ امری که حضرت روح الله«رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» موافقت چندانی با آن نداشتند و این انقلاب را مقدمه ظهور حضرت صاحب الأمر می‌دانستند و در نسبت با این انقلاب می‌توانیم حضور تاریخی خود را مانند اصحاب امام حسین درک کنیم.

## جستجوی خود در اصحاب امام حسين

باید از خود پرسید در این زمانه احساس ما نسبت به اصحاب کربلا چه احساسی است؟ آیا اصحاب کربلا صرفاً آدم‌های مقدسی هستند که ما به آن‌ها ارادت داریم و به حضرت ابوالفضل ارادت می‌ورزیم تا مشکلات‌مان را حل کنیم؟ یا ما در کربلا و کنار اصحاب امام، خود را تجربه و جستجو می‌کنیم و اصحاب امام حسین را حاضرتر از خودمان در پیش خودمان می‌یابیم؟ در این زمانه این سؤالِ اصلی ما می‌باشد نسبت به اصحاب امام حسین، و در این رابطه می‌توانیم خود را بازخوانی کنیم.

3- با توجه به اصرار یاران حضرت برای ماندن در کنار امام آیا به این نکته اندیشیده‌ایم که با نظر به تاریخی که ذیل اسلام در کربلا پیش آمد، حضور تاریخیِ ما در بستر تاریخ اسلام که در مواجهه با انقلاب اسلامی پیش آمده، حضوری است بی‌واسطه از هر استنباط ذهنی که در نزد ما حاضر است و جان ما ارتباطی خاص با آن دارد و همین حضور است که جهان ما را تشکیل می‌دهد؟ و با توجه به این حضور، نسبتی خاص با خود و با هر آنچه در این تاریخ پیش می‌آید برقرار می‌کنیم و منِ منِ انسان در مواجهه با هر آنچه در جهان او حاضر می‌شود، شکل می‌گیرد. به همان معنایی که انسانِ آخرالزمانی می‌خواهد در جهان حاضر باشد، بدون آن‌که حضور او در جهان، حضور موجود غریبه‌ای ‌باشد که در جهان تنها است. همچون یاران حضرت مهدی«عجل‌الله‌تعالی‌فرجه» که در هر کجای عالم که باشند بیش از همه در جهان حاضرند، به همان معنایی که می‌توان در روح انسان‌های فرهیخته در کل جهان حاضر بود. این است معنای درک حضور تاریخی که اصحاب امام حسین در آن زمان متوجه شدند و فهمیدند می‌توانند با امام حسین در آن حضور تاریخی مشترک شوند و اصحاب حضرت روح الله«رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» نیز متوجه چنین حضوری نسبت به انقلاب اسلامی گشتند و در نتیجه زهیر بن قین و مسلم بن عوسجه و حرّ بن یزید ریاحی و حتی ابوالفضل و زینب در اصحاب حضرت روح الله ادامه یافتند و اصحاب حضرت روح الله«رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» یعنی چمران و باکری و شاهرخ ضرغام در تاریخ اصحاب امام حسین خود را احساس کردند و ملت ایران در دل انقلاب اسلامی خود را در این شخصیت‌ها جستجو نمود. این‌جاست که انسان می‌تواند زندگی را به معنای یک حیات فعال احساس کند و در وسعت همه انسانیت در همه تاریخ هم‌اکنون حاضر باشد.

در این رابطه می توان به زهیر بن قین فکر کرد: شجاع مردی که در شب عاشورا آن سخنان را گفت. آیا نمی توان گفت او در درون خود متوجه تاریخی است که در حال آغاز است و بدان لحاظ در جواب امام آخرین درجه‌ دلدادگی را اظهار می‌دارد؟ او به خوبی می‌داند مقصد اصلی نهضت اباعبدالله برگرداندن جهان اسلام به اندیشه و گفتگو است و در این راستا وظیفه‌ خود را از طریق سخنانی که با لشکر عمر سعد انجام داد به نحو اَحسن به انجام رساند؛ و سرانجام بعد از آن‌که به پشتیبانی حرّ نبرد کرد و حرّ شهید شد و نماز ظهر را خواندند باز به میدان آمد و این‌چنین رجز خواند:

|  |  |
| --- | --- |
| اَنا زهیرٌ و اَنا ابْنُ القَیْن | اَذْودَهُم بالسَّیْف عَن حُسین |

منم زهیر و منم پسر قین، با شمشیر آنها را از حسین کنار می‌کنم.

پس از مبارزه‌ای سخت، به سوی امام جهت عرض فدویت و ابراز احساساتِ مجدد بازگشت و گفت:

|  |  |
| --- | --- |
| اَقدم هدیت هادیاً مهدیاً | فَالیوم القی جدّکَ النّبیّاً |
| و حسناً و المرتضی علیّاً | و ذَا الْجناحَیْن الفَتی الکَمِیّا |

جان من فدای تو ای هدایت‌کننده‌ و مهدی من، امروز است روزی که جدّت پیامبر را ملاقات می‌کنم، با حسن مجتبی و با علی مرتضی و با جعفر طیّار، آن جوانمرد زنده و پای‌بند به دین الهی.(تاریخ طبری،ج5، ص441)

تو گویی دارد وداع می‌کند و خبر از آخرین دیدار می‌دهد و به دیدار نیاکان آن حضرت مفتخر می‌شود ولی در هرحال سخن قلبی او آن است که:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| در آن نَفَس که بمیرم در آرزوی تو باشم | |  |
|  | بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم | |

‌جنگ کرد و شهید شد و امام بالای سرش آمدند و فرمودند: خدا تو را از ما دور نکند.

آری! زهیر چون تواضع کرد و حسینی شد در دولت علوی پرچمدار گشت. مردان بزرگ اگر موقع‌شناس شدند، دنیا، دنیا عمر خواهند کرد و به بقیه حیات می‌بخشند. از این جهت تاریخ برای همیشه در خود زهیری ایستاده دارد و بشریت را دعوت می‌کند که در رویارویی با حقیقت هرگز به زندگیِ دنیایی ننگرید وگرنه از سعادت اصلی عقب می‌افتید. زهیر در خیال هر صاحب‌دلی صورت نورانیِ رشادت و وفاداری نسبت به حقیقت است که مرور زمان از درخشش آن نمی‌کاهد زیرا او در فهم تاریخی که در حال آغاز بود کوتاهی نکرد و از انبوه دشمن ترسی به خود راه نداد، او با بصیرت و ایمانی که داشت یک‌تنه بیش از همه‌ دشمنان اسلام است و لذا وقتی امام به او خبر دادند ای زهیر! این جایگاه محل شهادت من است و زحر بن قیس مسئول بردن سر من به شام می‌شود؛ خواستند به او بگویند: با آن‌که تا این اندازه مرا بی‌قدر می‌کنند من بر این راه می‌مانم، تا معلوم شود او با آگاهی کامل پای در این راه گذاشته و با همین آگاهی آن سخنان را گفت تا تاریخ را با امام حسین همراه کند و نه با لشگر عمر سعد.

ياران‌ حضرت‌ سيّد الشّهداء هر يك‌ كلمة‌ طيّبه‌اي‌ هستند كه‌ به‌ اندازة‌ قدرت‌ و سعة‌ وجودي‌ خود، آسمان‌ توحيد و ايثار را روشن‌ نموده‌ و از ثمرات‌ پر بركت‌ حيات، به دیگران‌، نور و گرمي‌ بخشيده‌اند. از جمله مُسْلِم‌ بن‌ عَوْسَجَه، پيرمرد قاري‌ قرآن‌ و فقيه‌ اهل‌ كوفه‌، مردي‌ شجاع‌، فاضل‌، فقيه و پاكباخته‌ اين‌ مكتب‌ که به خوبی می دانست در کدام طرف تاریخ ایستاده است و لذا تاریخ گواه است که با شجاعتی بی‌نظیر و شوری فراوان در میدان مبارزه کربلا حاضر شد و به قدری شجاعانه و امیدوارانه جنگید که یکی از فرماندهان لشکر عمرسعد با صداي‌ بلند فرياد زد: كسي‌ ديگر با او جنگ‌ تن‌ به‌ تن‌ نكند، اينها شير بيشة‌ شجاعت‌ هستند و مرگ‌ را بر كف‌ِ دست‌ گرفته‌اند؛ نديديد با يك‌ ضربه‌ رفيق‌ ما را از پاي‌ درآورد؟ اگر شما بخواهيد جنگ‌ تن‌ به‌ تن‌ كنيد همة‌ شما را خواهند كشت‌؛ امّا اگر دست‌ به‌ دست‌ هم‌ دهيد و آنها را احاطه‌ كنيد، شمشير هم‌ نزنيد، نيزه‌ هم‌ نزنيد فقط‌ سنگ‌ بزنيد، همة‌ آنها را مي‌كشيد!

## کربلا و تجديد نظر در معنای انسانيت

یکی از مشکلات بشر جدید این است که معنای خود را گم می‌کند. آیا با فهم اصحاب کربلا می‌توان در این تاریخ نسبت به معنای خود تجدید نظر کنیم تا از معنای عرفی و وهمی که از خود داریم آزاد شویم؟ گادامر می‌گوید تفکر، امری است تاریخی. لذا هرکس تاریخ را نفهمد تفکر ندارد. آیا مادر شهیدی که می‌فهمد امروز چه اندازه می‌تواند در تاریخ حاضر باشد، همان متفکری نیست که زمانه خود را و اصحاب کربلا را و آغازی را که با کربلا شروع شد تا بشر در معنای خود تجدید نظر کند، درک می‌کند؟ و آیا آن مادر شهید در همه این‌ مقاطع تاریخی هم‌اکنون حضور ندارد؟

## حاضرترين انسان‌ها در تاريخ

4- با حضور تاریخیِ انقلاب اسلامی و تأکید رهبر معظم انقلاب به عنوان وجدان تاریخی انقلاب اسلامی بر هرچه بیشتر مردمی‌کردن نظام اسلامی، می‌توان متوجه بود دوران ارزش‌های غربی که فرزانگی را در معنایی خاص به جوامع تحمیل می‌کند و دوگانگیِ ارزش‌های طبقاتیِ تحصیل‌کرده‌ها و عوام را به میان ‌آورده، به‌سر آمده است، این‌جاست که معلوم می‌شود مادران شهدا مانند حضرت زینب حاضرترین انسان‌ها در تاریخ خود می‌باشند. در حالی‌که فرهنگ غربی این فرزانگان حقیقی را عوام به حساب می‌آورد، و این نظامِ مردمی است که متوجه حضور همین انسان‌ها برای ادامه خود می‌باشد. این یعنی ما برای فهم انسان باید چشم‌ها را دوباره باز کنیم تا در دیروزمان معنای درک حضور تاریخی اصحاب امام حسین را و در امروزمان معنای درک حضور تاریخی یاران حضرت روح الله را بفهمیم و متوجه شویم انقلاب اسلامی یک اتفاق تاریخی در حدّ تغییر نظام سیاسی کشور نبود بلکه آغازی بود تا انسان‌ها معنای خود را در این تاریخ بازخوانی کنند، مانند شهید رئیسی که به خوبی فهمید در دل ادامه انقلاب اسلامی «آدمی در عالم خاکی نمی‌آید به دست / عالمی دیگر بباید ساخت وز نو آدمی». (حافظ/غزل47) آری! باید در معنای انسانیت و فرهیختگی تجدید نظر کرد.

## نظر به کربلا و حضور در تاريخ امروزين خود

کربلا ابعاد گسترده‌ای دارد و هرکس با هر بُعدی از آن که روبه‌رو ‌شود صفا می‌کند. حال بحث ما این است که با چه رویکردی به کربلا نظر کنیم تا در تاریخی حاضر شویم که خودمان بیشتر خودمان باشیم؟ سؤال این است که ما چقدر خودمان هستیم؟ به اندازه حقوق و درآمدمان یا سوادمان و یا ...؟ آیا می‌توان گفت که ما به اندازه نسبتی که با حرّ و مسلم بن عوسجه داریم خودمان هستیم؟ آیا این‌طور نبود که ما با شهید حاج قاسم سلیمانی متوجه شدیم که در بنیان نهفته وجود خودمان چقدر حاج قاسم هستیم؟ درک این حضور تاریخی، درک خاصی است که گاهی به سراغ انسان می‌آید. هر سال یاد کربلا تکرار ما است تا ما بیشتر خود را تجربه کنیم و هر سال با اصحاب امام حسین تکراری از خودمان را داریم که «هنوز هم نه»، یعنی باز فردا و فرداها برای حضوری بیشتر.

## کربلا و حضور در امروزِ خود

5- اگر این ماییم و نظر به تاریخی که ذیل اسلام در کربلا شروع شد، می‌توان گفت با ظهور تاریخی که انسان در چشم‌انداز خود نظر به توحید ربوبی دارد، همه چیز معنای دیگری پیدا می‌کند و ما در کربلا در چشم‌اندازِ خود می‌توانیم ظهور توحید ربوبی را بنگریم. از این جهت است که می‌توان گفت قرار نیست فقط معنایی از انسان را که از پیشْ موجود است در نظر بگیریم، غافل از این‌که در این زمانه مطالعه آنچه قبلاً واقع شده است را باید با نظر به چشم‌اندازی که با حضور در تاریخ انقلاب اسلامی پیش آمده معنا کنیم. اگر به بودنی که در عین شدن است نظر داشته باشیم، در آن صورت می‌یابیم چه اندازه کربلا و اصحاب امام حسین، نمودی از حقیقت در این دوران می‌باشند، به همان معنای رجوعی دوباره به قرآن و درکی دیگر از همان آیات، چرا که حقیقت، همچنان در جلوه‌های مختلف خود ادامه دارد. حال مائیم و انقلاب اسلامی که به یک معنا آغازی است در بستر تاریخ کربلا تا خود را در امروز خود حاضر کنیم و درک حضور تاریخی برایمان معنا شود. امری که انسان را از بی‌معنایی که جهان مدرن گرفتار آن شده، رهایی می‌بخشد.

## کربلا و زبان رسای سکوت

6- آیا می‌توان به این نکته فکر کرد که رفتارها می‌توانند زبان داشته باشند و این‌که در بعضی از مراحلِ تاریخ و یا در رابطه با بعضی نکات، زبانِ سکوت رساتر از زبان گفتار باشد؟ امری که در ذات تاریخی که با کربلا شکل گرفت در حرکات امام و یاران آن حضرت بسیار اتفاق افتاد، از این جهت که دعوتِ خاموش، به امور و نکاتی اشاره دارد که انسان‌ها از درونِ خود آن را می‌شناسند، کافی است به خود آیند و با دعوت‌ خاموشِ تاریخ کربلا مواجه شوند تا با ندایِ بی‌صدایی روبه‌رو گردند بسی جامع‌تر و روشن‌تر از آنچه در کلمات ظاهر می‌شود. حرکات و سکنات امام و حضرت زینب و امام سجاد و دیگر یاران امام حسین بیش از آنچه با کلمات بیان فرمودند، کلامی بود که با سکوت گفته شد و انسان‌ها آن کلمات را از درون شنیدند و در این رابطه اگر ما در تاریخی که از طریق انقلاب اسلامی با نظر به توحید ربوبی شروع شده، با سکوت خود، صبر و شکیبایی و تقوا پیشه کنیم، هرچه منسجم‌تر کار را ادامه می‌دهیم و در نتیجه مناسبات تغییر می‌کند و سیطره جهان استکباری هر روز ضعیف و ضعیف‌تر می‌شود، شهدا یعنی شهید حاج قاسم سلیمانی‌ها و شهید سید ابراهیم رئیسی‌ها با توجه به این امر ظرفیت حضور تاریخی را یافتند که باید در آن حاضر شوند و عملاً آن تاریخ را از آن خود کردند. این‌جا است که باز باید تکرار کرد که بحمدالله ملت ایران متوجه حضورِ به هنگام تاریخی خود هستند و کار آن‌ها از این جهت یک نوع فداکاریِ بدون درک تاریخی نیست تا در مقابل موانع و سختی‌هایی که پیش می‌آید صبر خود را از دست بدهند. برعکسِ روشنفکران که حضور انقلاب اسلامی را که برای جان انسان‌ها پیش می‌آید متوجه نمی‌شوند و هر روز به راهی دل می‌بندند و همواره ناکام هستند. زیرا نه معنای کربلا را فهمیدند و نه معنای حضور در تاریخی را که با انقلاب اسلامی آغاز شد.

«والسلام عليكم و رحمةالله و بركاته»

# جلسه سوم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَباعَبْدِاللَّهِ وَ عَلَى الاْرْواحِ الَّتى حَلَّتْ بِفِنائِکَ﴾

متفکران دنیا متوجه شدند که فرهنگ مدرنیته گاهی رخدادهای قدسی را در حجاب می‌برد و تلاش می کند آن‌ رخدادها را با عقل مدرن نشان ‌دهد و آن‌ها را از هویت قدسی‌شان خارج کند. از این جهت لازم است که ما کربلا را در روح تاریخی خودش پیدا کنیم و به آن رخداد با نگاه پدیدارشناسیِ تاریخی نظر کنیم. چرا که کربلا یک حادثه فراتاریخی است و جوابگوی همه روح‌های آماده و گسترده و گشوده است، تا انسان در نسبت با خودش در مواجهه با کربلا متعالی شود. رخداد کربلا می‌تواند قصه امروز ما را معنا کند. ما باید بیندیشیم بر اصحاب امام حسین چه گذشت، تا روح تاریخی نهفته در پشت کلمات و حرکات اصحاب را درک کنیم. به عنوان نمونه در قضیه به میدان‌رفتن حضرت «قاسم‌بن‌الحسن صحنه بسیار عجیبى آفریده شد، حاکی از تصمیم آن عزیز برای حضور در تاریخی که در حال آغاز است. نوجوانى که «لَمْ يَبْلُغِ الْحُلُم‏» هنوز به حدّ بلوغ و تکلیف نرسیده بود. در شب عاشورا، وقتى که امام حسین با فضایی که ترسیم کردند، فرمودند: همگی فردا کشته خواهند شد، آن نوجوانِ سیزده، چهارده‌ساله عرض کرد: عمو جان! آیا من هم در آن میدان به شهادت خواهم رسید؟ امام حسین فرمودند: عزیزم! کشته‌شدن در ذائقه تو چگونه است؟ عرض کرد: «أَحْلَى مِنَ الْعَسَل‏» از عسل شیرین‌تر است. در این جمله در آن فضا مسلماً رازی نهفته است از آن جهت که جناب قاسم در منظر خود چه می‌بینند که حضور در آن تاریخ را از طریق شهادت از عسل شیرین‌تر می‌یابند. بر روح جناب قاسم چه می‌گذرد و روح تاریخیِ جملات و حرکات و سکنات او چیست؟

حال در روز عاشورا، «قال الرّاوى: وَ خَرَجَ غُلامٌ». ناگهان دیدیم از طرف خیمه‌هاى ابى‌عبداللَّه، پسر نوجوانى بیرون آمد: «كَأَنَّ وَجْهَهُ شِقَّةُ قَمَر» چهره‌اش مثل پاره ماه مى‌درخشید. «فَجَعَلَ يُقَاتِل‏» آمد و مشغول جنگیدن شد. (الارشاد، ج2، ص95) نوجوانی کم سن و سال بود اما وقتی به میدان رفت بر خلاف انتظار لشکریان دشمن، چنان با شهامت و دلیرانه جنگید و بر قلب دشمن تاخت تا این‌که بر او حمله کرده و شهیدش نمودند. حال سؤال این است که چرا این نوجوان این‌ اندازه با حرارت و امیدوارانه می‌جنگد، در حالی که می‌داند در نهایت شهید می‌شود؟ چرا طوری می‌جنگد که گویا زنده‌تر از زنده‌ها در صحنه حاضر است؟ آیا راز این‌همه جدّیت و امیدواری، جز در آن است که حضرت قاسم با هوشیاری تمام توانستند حضور در تاریخی را که با حضرت اباعبدالله آغاز شده است درک کنند؟ همه حرف بنده این‌جاست که اصحاب کربلا یافتند با امام حسین می‌توانند تاریخی را آغاز می‌کنند و می‌فهمند در این سختی‌ها چه افقی گشوده شده است.

## ما و سلوکی خاص

1- در راستای درک تاریخی نهضت اباعبدالله باید گفت که بعضی مواقع سخن‌ها یا از اثر می‌افتند و یا شرایط طوری است که افراد به سخن‌ها گوش نمی‌سپارند، و از این جهت در کربلا دعوتِ بی‌صدا مکمل دعوتِ با صدا شد و حضرت اباعبدالله با حرکات خود و از طریق گفتارهایی کوتاه و در عین حال عمیق سخن‌هایی گفتند به وسعت همه تاریخ، همان‌طور که حضرت امیرالمؤمنین با سیره و حرکات خود از یک طرف و در حکمت‌های نهج‌البلاغه از طرف دیگر با ما سخن‌ها گفتند و همیشه وجدان‌های بیدار از درون خود در سکوت اولیای الهی سخن‌های عمیقی را می‌شنوند. زبان اولیای الهی زبانِ وجدان‌های بیدار است.

حال مائیم و انسان‌های این دوران و شرایطی که شرایط آگاهی‌های فراوان است، با حضوری که با کلمات اشاره‌گونه و زبان خاصی برای انسان‌های این دوران حاصل می‌شود. با توجه به این امر می‌توان به انسان‌هایی فکر کرد که با وجدان تاریخی خود از سکوت ما در عین حضور خاصی که در ما به ظهور می‌آید، سخن‌ها می‌شنوند، سخنانی مانند سخنان حضرت اباعبدالله در ظهر عاشورا که آن حضرت با به سرگذاردن عمامه رسول خدا و پوشیدن نعلین آن حضرت، نظرها را به سرآغازها یعنی به سیره پیامبر انداختند، در نسبت به آینده‌ای که از طریق نهضت آن حضرت در کربلا پیش خواهد آمد. لذا می‌فرمایند: «أَلا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لا یُعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْباطِلَ لا یُتَناهی عَنْهُ» (کشف الغمه، ج2، ص32) مگر نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل اجتناب نمی‌شود؟ و این یعنی نهضتی که بنا دارد با نظر به آغاز، حضور در آینده را معنا کند. دشمن کاری کرده بود که مردم پیامبر اکرم را فراموش کنند و با امام حسین پیامبر دوباره به تاریخ برگشت. ما باید روش‌هایی داشته باشیم که رسانه‌های استکباری نتوانند مردم را از تاریخ توحیدی انقلاب اسلامی غافل کنند.

## حضور در تاريخی که آغاز شده

2- با توجه به نکته فوق، باید به این موضوع فکر کرد که برای ادامه تاریخی که با انقلاب اسلامی به ظهور آمد، مانند مولای‌مان حضرت اباعبدالله با حرکات و سکنات و سکوت و سبک زندگی خود، فردای خود را با سلوکی خاص معنا کنیم تا در تاریخی که با انقلاب اسلامی شروع شده، حاضر باشیم و گرفتار سرنوشت ریزش‌های انقلاب که عین بی‌آیندگی است نشویم. مانند سرنوشت بعضی از صحابه پیامبر که کارشان به ثروت‌اندوزی کشید و مقابل مولای‌مان علی ایستادند و بهانه‌ای شدند تا عده‌ای اسلام را امری قبیلگی و گروهی فرض کنند. امری که متأسفانه در مسیر انقلاب اسلامی نیز پدید آمد و ما نیز باید مانند مولای‌مان حضرت اباعبدالله با حرکات و سکنات و سکوت و سبک زندگی خود، فردای خود را با سلوکی خاص معنا کنیم تا در تاریخی که با انقلاب اسلامی شروع شده، حاضر باشیم. این غیر از نگاهی است که جناب محمد حنفیه و عبدالله بن عباس نسبت به حرکت حضرت اباعبدالله داشتند که صرفاً می‌خواستند بدن امام حفظ شود؛ و متوجه نبودند امام حسین در حال آغازکردن تاریخی هستند ذیل تاریخی که با اسلام آغاز شده است. روشنفکران ما نیز متوجه نیستند که انقلاب اسلامی آغاز تاریخی است برای عبور از استکبار، نه عبور از تمدن و آزادی، بلکه نوعی حاضرشدن در جهان است در عین فرهیختگی و با هویت قدسی.

## يقينی‌ترين حضور

3- اگر متوجه «توحید» هستیم به معنای حضور رحمت واسعه خدا در هستی، با نظر به «توحید» و نظر به حکم تجلیِ دائمی انوار الهی، می‌یابیم که ‌همواره در هر زمانی خداوند نسبتی با ما برقرار می‌کند. انسان با حاضرشدن در همان نسبتی که خداوند با او برقرار می‌کند، می‌تواند به حکم خلیفۀ الله‌ بودن، آینه اراده الهی و نسخه‌ای از خداوند ‌شود و اهل تقوا یعنی کسانی که همه جوانب را در اوج دقت در نظر می‌گیرند، خود را در آن حضور احساس می‌کنند و این یقینی‌ترین حضور است. زیرا این حقیقی‌ترین معنایی است که هرکس می‌تواند از خود و از دیگران در هر زمانه‌ای داشته باشد و ما با کربلا به این‌جا می‌رسیم و در نتیجه مغز هستی می‌ایستیم.

## معنای درک حضور در تاريخ

4- درک حضور در تاریخ، امری تعریف‌بردار نیست که بخواهیم با چند جمله آن را تعریف کنیم، درک حضور تاریخی، حس حضور خاصی است. وقتی انسان در مسیری قرار گیرد که احساس سرگردانی و بی‌آیندگی بکند، باید باور کند هنوز متوجه اراده الهی در تاریخ نشده است. زیرا حقیقتِ انسان با حضور در تاریخ‌اش برایش پیش می‌آید، حضوری که به خودی خود قابل دیدن نیست ولی می‌توان آن را از درون درک کرد، به همان معنای «يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْب». ایمان به غیب یعنی حس حضور خدا در مناسبات، یعنی دیدن این‌که «خرمشهر را خدا آزاد کرد» که به معنای نظر به حقیقتی است که تنها در آینه حادثه‌های تاریخ ظهور می‌کند و انسان با رشدِ بعد از رشد - يعنی همان صراط- در مسیر تحققِ هرچه بیشتر تعالیِ خود قرار می‌گیرد، مانند صحنه‌های مختلفی که با انقلاب اسلامی ظهور کرد و انسان می‌تواند متوجه وسعت روح ایمانی خود در جهان بشود، به همان وسعتی که یاران حضرت مهدی«عجل‌الله‌تعالی‌فرجه» در جهان حاضر خواهند شد که اگر در شرق عالم‌ باشند، خود را در غرب عالم نیز می‌یابند. زیرا انسان در ذات خود، منطقه‌ای است گشوده در رفع دوری از چیزها و تقرب به آن‌ها و این امری بود که اصحاب امام حسین به خوبی درک کردند و از این جهت تا قیام قیامت خود را در هر صحنه‌ای که صحنه مقابله حق در مقابل باطل است، حاضر می‌یابند. آیا در این زمانه این شهید رئیسی نبود که در ادامه دولتی که بخواهد مسیر عدالت را پیشه کند، حاضر بود و افق آینده را نشان داد تا معلوم شود راه بسته نیست و نباید مأیوس شد، حتی به قیمت شهادت.

## اصيل‌ترين بودن

5- اصحاب امام حسین با نظر به آن حضرت به اصیل‌ترین بودن فکر می‌کردند که بودنی است به وسعت همه تاریخ، ذیل اراده الهی، بر عکس جبهه مقابل آن‌ها که گرفتار بلای بی‌تاریخی بود و زمانه خود را نمی‌شناخت. آن‌هایی هم که در این زمانه نمی‌دانند ملت ما از انقلاب اسلامی چه می‌خواهد و نمی‌دانند در دل آزادی و قانون و توسعه و علم و تکنولوژی، باید به حضور در بستر توحیدیِ آخرالزمانی نایل شد، دانسته و یا نادانسته همواره گرفتار بلای بی‌تاریخی و بی‌هویتی هستند و به جای آن‌که با دیکتاتوری رسانه‌ای‌شان با بقیه سر جنگ داشته باشند، باید خود را بازخوانی کنند. آری! «خود شکن، آیینه شکستن خطا است» اینان هنوز هم نمی‌دانند حضورِ تاریخی در بستر توحید چه اقتضائاتی دارد و معنای آزادی و قانون و تکنولوژی چه باید باشد تا زندگی همواره جریان پیدا کند و «علم» و «آزادی» و «دینداری» چگونه می‌توانند کنار هم قرار گیرند تا نه دین به حاشیه رود و تکنولولوژی سیطره پیدا کند و نه دینداری نسبت به آزادی و تکنولوژی بی‌تفاوت باشد. این امور با حضور در تاریخ توحیدی انقلاب اسلامی و حضور انسان آخرالزمانی با همان وسعت خاص‌اش ممکن است، تا انسان‌ها را در علم و عمل قاصر و ناقص تصور نکنیم. مانند اصحاب امام حسین که با حضور در تاریخی که با امام حسین آغاز شد، خود را در وسعت همه تاریخ یافتند و این اصیل‌ترین بودن است در هر زمانی. بودنی ذیل اراده الهی در تاریخی که در آن حاضر هستیم، یعنی بودنی در امروز و فردای تاریخی که با انقلاب اسلامی آغاز شده است.

## احساس انسانيتِ خود در نسبت با حضرت اباعبدالله

6- کربلا به ما نشان داد که عالم انسانی، ظهورات خاصی به سوی هرچه بیشتر انسان‌شدن دارد و اگر انسان از این نحوه حضور غفلت کند گرفتار اراده‌های ضعیف و امیال سطحی می‌شود و اراده‌های ضعیف ارزش‌های ضعیف خلق می‌کنند. مگر نه آن است که آن کس که با نیروی نظامی قدرت‌نمایی می‌کند، ضعف خود را در هرچه بیشتر انسان‌شدن پنهان می‌کند؟ به من بگویید آیا جناب حضرت سیدالشهداء در زمانه خود و در کربلا در ارتباط با انسانیت انسان‌ها و درخشیدن در دل‌ها، قدرتمندتر بودند و یا عمر سعد؟ و از آن مهم‌تر کدام‌یک از آن دو بیشتر انسانیت خود را در عالم انسانی‌شان که همان ذات‌شان بود، احساس می‌کردند؟ ما هرکس می‌خواهیم باشیم، به عنوان انسان، روحی هستیم که با وسعت‌دادن به انسانیت خود که همان ارتباط وجودی ما با خداوند است، می‌توانیم از پوچی، که تهی‌شدن انسان است از معنای انسانیت، رهایی یابیم. بیرون بودن از حضوری که با حضور تاریخی ذیل حضرت اباعبدالله پیش می‌آید، متأسفانه موجب اصالت‌دادن به اموری می‌شود که بیرون از ما می‌باشند و در شدت‌دادن به انسانیت ما نقشی ندارند. خطر آن‌جا است که آن انسان بزرگ یعنی حضرت سیدالشهداء را در نسبتی غیر از نسبتی که با انسانیت ما دارد و می‌تواند آینه حضور هرچه بیشتر ما در ما باشد، در نظر آوریم. در آن صورت نه‌تنها با او و با خود زندگی نکرده‌ایم بلکه زندگی را فراموش خواهیم کرد، به همان معنای پوچی و سرگردانی و تنهایی با خودی که بسی ضعیف است و به جای بیشترشدن در انسانیت، گرفتار تکرار همان زندگی ضعیف خواهیم بود.

«والسلام عليكم و رحمةالله و بركاته»

# جلسه چهارم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَباعَبْدِاللَّهِ وَ عَلَى الاْرْواحِ الَّتى حَلَّتْ بِفِنائِکَ﴾

این نکته مهمی است که چه بر اصحاب امام حسین می‌گذشت که حاصل آن، حرکات و گفتارهایی بود که از آن‌ها ظاهر شد. ما باید در نسبت با کربلا، آن روحِ تاریخی قضیه را دنبال کنیم و آن نحوه حضور را بشناسیم. کربلا قدرت ماندن دارد، حال ما امروز چگونه در نسبت با کربلا حاضر باشیم تا در تاریخی که با انقلاب اسلامی آغاز شده حاضر باشیم؟ در این نسبت، حضوری برای ما پیش می‌آید که خود را در کنار اصحاب اباعبدالله حسّ می‌کنیم و از طرف دیگر، حضور یاران اباعبدالله را در کنار تاریخ خودمان احساس می‌نماییم.

## امام حسين و سبک خاص آن حضرت در مدينه

1- حضور امام حسین و سبک خاص تقوایی آن حضرت در مدینه بعد از شهادت امام حسن در عین حاکمیت مروان بن حکم، طوری است که مروان به معاویه می‌نویسد: «إنّي لَستُ آمنُ أن يكون حسين مرصدا للفتنة» من در مدینه با وجود حسین که در صدد فتنه است، ایمن و راحت نیستم. در حالی که تاریخ گواه است امام حسین در آن دوره هیچ‌گونه فعالیتی که از مقابله آن حضرت با حاکمیت حکایت کند نداشتند، ولی معلوم است که حضرت حضور خاصی را به میان آورده بودند شبیه حضور انقلاب اسلامی در جهانی که حاکمان مستکبر بنا دارند آن جهان را از آنِ خود کنند. این‌جا است که روش حسینی در این زمانه هم توانمندی خاص خود را دارد و راه را برای آینده‌ ما هموار می‌کند، آینده‌ای که آغاز حرکتی است در مقابل هر جریانی که به نحوی در میدان استکبار قدم می‌زند، هرچند شبیه امویان، ظاهراً اسلام را قبول کرده باشند. سلوک حسینی در این دوران سلوک خاصی است که بدون درگیری با حاکمیت معاویه، نسبت خود را با جریان اموی متمایز کرده است و همین حضور یعنی نفی حضور تاریخی امویان و نظر به حضور تاریخی دیگر.

## معنای حضور زير سايه تاريخی که با امام حسين آغاز شد

2- نه‌تنها امام حسین حتی حضرت محمد هيچ‌وقت در هیچ جنگی آن جنگ را ابتدا و شروع نکردند. آن‌ زمان هم که مکه را فتح نمودند، به همان‌هايي که چندین جنگ بر مسلمانان تحميل کرده بودند، امان دادند و همه را عفو کردند و در رابطه با دفاع مقدسِ هشت‌ساله اين صدام حسين بود که به ما حمله کرد، وگرنه ما با مقاومت بر تقدير تاريخي خود راه خود را مي‌رفتيم. پس چرا به ما حمله کردند؟ چون حضور ما نحوه‌ای از حضور بود که هویت استکباریِ آن‌ها را زیر سؤال می‌برد، در همین رابطه از موانع انقلاب هم با پايداري بر عهدي که نسبت به انقلاب داريم، عبور می‌کنيم تا معنای حضور ذیل اراده الهی را تجربه نماییم. این عیناً برگرفته از کاری است که اصحاب امام حسین کردند. زیرا احساس حضور تاريخي، کاري مي‌کند تا ما نه متوقف در گذشته باشيم و نه آرزومند آينده‌اي که توهمات دنيايي براي انسان‌ها مي‌سازد. انسان با استقرار در حضور تاریخی خود را «زیر سایه رحمت الهی» حاضر می‌کند؛ بر عکس جریان‌هایی که متوجه حضور تاریخی انقلاب اسلامی نیستند و عملاً آن‌ها در ناکجاآباد زندگي مي‌کنند، برعکسِ زندگي زیر سایه رحمت الهی، که به خودي خود يک تاريخ است. همان‌طور که امام حسين در مقابل جبهه کفر و استکبار قرار گرفتند و عملاً تاریخی را آغاز کردند که انسان‌ها می‌توانند زیر سایه تاریخ کربلا زندگی خود را معنا کنند. آينده‌ ما ادامه حضور تاریخی است که با اسلام و امام حسین شروع شد. این است معنای حضور در تاریخی که اصحاب امام حسین به‌خوبی آن را درک کردند و ما امروز باید با نظر به انقلاب اسلامی متوجه آن حضور باشیم.

## حضور ذيل اراده الهی در تاريخ

3- حضور در زمانه و تاریخی که با انقلاب اسلامی در جان مردم به ظهور آمد، آن‌ها را به جهت فهم آن تاریخ، متفکر می‌سازد تا آن‌جایی که می‌توانند در عین حضور در آینده، با گذشته‌ تاریخیِ خود مأنوس باشند، مثل زندگی و انس با اصحاب امام حسین و با حضور در گذشته تاریخ قدسیِ خود، در آینده خود با هویتی قدسی حاضر می‌شوند.

از آن‌جایی که حضور تاریخی، امری است درونی و با جان انسان‌ها ارتباط دارد و هستی انسان را با انسان در میان می‌گذارد، نمی‌توان حضور تاریخی را صرفاً با امری مانند اطلاع یافتن از موضوعات و وقایع تاریخی به دست آورد. زیرا حضورِ تاریخی امری است مربوط به تقدیر انسان‌ها ذیل اراده الهی و انسان تنها می‌تواند سعی کند خود را ذیل آن اراده قرار دهد و به یک معنا خود را در تقدیر الهی حاضر کند. البته این امر، در رابطه با نجات از بی‌تاریخی امرِ بسیار مهمی می‌باشد. زیرا انسانی که تاریخ خود را درک نکند، انسان سرگردانی است که نه با شهدای کربلا می‌تواند زندگی کند و نه با شهدای انقلاب اسلامی، و این عین بی‌تاریخی است و بی‌تاریخی بلای بزرگی است زیرا ظرفیت امروز بشر، تفکر تاریخی را طلب می‌کند.

## کربلا نمايشگاه روحانيت و معنويت و اخلاق متعالی

با توجه به تحولاتی که در قرون اخیر پیش آمده، بشر جدید با نوعی حضور تاریخی روبه‌رو است و از این جهت ظرفیت امروز ما محدود به دوران گذشته نیست و باید خود را در آینده‌ای تاریخی درک کنیم. قبلاً تصور ما از آینده آن بود که حضرت صاحب‌الزمان بیایند و آن آینده را فعلیت بخشند، اما این‌که هر روز انسان در حضوری بیشتر خود را در نسبت با انسان کامل حس می‌کند، حضور دیگری است. آیت الله حسن‌زاده می‌فرمودند: «ما غایبیم، حضرت حاضرند.» با توجه به این امر ملاحظه کنید چه اندازه کربلا برای امروز و فردای ما تمام‌ناشدنی است. چون نسبت ما را با خودمان در این تاریخ به ما می‌دهد. مانند نسبتی که در اکنون خود با حضرت صاحب الأمر داریم.

## در کربلا، کداميک قهرمان‌اند؟

4- به گفته شهید مطهری: کربلا بیش از آن‌که نمایشگاه شقاوت یزید و عُبیدالله بن زیاد و عمر سعد باشد، نمایشگاه روحانیت و معنویت و اخلاق عالی و انسانیت اباعبدالله الحسین و ابوالفضل و زینب و علی اکبر و مسلم بن عوسجه و حبیب بن مظاهر و زهیر و بُرَیر و ابن وهب و امّ وهب و آن مرد انصاری یعنی سعید بن عبدالله است که خود را سپر نماز امام کرد تا نیزه‌ها به امام اصابت نکند و در حال جان‌دادن عرض کرد: «اوفیتُ یا اباعبدالله» آیا نسبت به راهی که شما آغازکننده آن هستید، وفا کردم؟ آری! قهرمان این داستان و فعّال این داستان شمر نیست، امام حسین و مکتبی است که در بستر اسلام پایه‌گذاری کردند. مکتبی که الهام‌دهنده مردان بزرگی است که در طول تاریخ در مقابل جبهه‌های ضد انسانیِ ظالم قیام کردند، مانند مکتب حضرت امام خمینی«رضوان‌الله‌تعالی‌علیه».

## معنای تفکر تاريخی

5- تفکر در راستای رازِ تفاوت اساسی میان امامی که متوجه ‌است باید در تاریخی که با اسلام شروع شده خود را ادامه دهد، و میان عبدالله بن عباس که حضورِ تاریخی در اسلام برایش معنا ندارد و در عین حال جریانات سیاسی را می‌شناسد و دلسوز امام حسین است، بسیار مهم است. عبدالله بن عباس به امام گفت: ای پسر عمو، مردم شایع کرده‌اند شما به سوی عراق می‌روی. امام فرمودند: تصمیم دارم به کوفه بروم. ابن عباس گفت: پناه می‌برم به خدا از این کار! بفرمایید آیا به طرف قومی می‌روید که امیرشان را کشته‌اند و شهرهای‌شان را در اختیار خویش گرفته‌اند و دشمنان‌شان را از شهرشان بیرون کرده‌اند؟ اگر این کارها را انجام داده‌اند نزدشان برو، ولی اگر فرماندارشان هنوز به صورت ماهرانه بر آنان فرمانروایی می‌کند و عُمّال او در شهرها مالیات می‌ستانند و در این حال از شما دعوت به عمل آورده‌اند، شما را به جنگ و کشتار دعوت کرده‌اند. من می‌ترسم شما را فریب داده به شما دروغ بگویند و با شما مخالفت ورزیده و تنهایتان بگذارند، و ابتدا از شما یاری طلبیده، ولی در نهایت بدترین دشمنان شما گردند. امام فرمودند: از خدا طلب خیر می‌کنم و امور را زیر نظر می‌گیرم. به کلام امام دقت کنید که حرف ابن عباس را نه ردّ کردند و نه تصدیق نمودند زیرا برنامه امام چیز دیگری فوق این نوع از تحلیل بود، چرا که در نهضت امام چیزی فراتر از شکست و پیروزی و کشته شدن و نشدن در صحنه است.

عبدالله بن عباس بار دیگر نزد امام آمد و گفت: پسر عمو، می‌خواهم صبر کنم اما نمی‌توانم، می‌ترسم این سفر به هلاکت شما منتهی شود! عراقیان قومی پیمان‌شکن و خیانت‌پیشه‌اند، به آن‌ها نزدیک مشو، در همین شهر بمان. شما سید و آقای اهالی حجاز هستی، یا لااقل به یمن برو، چرا که یمن سرزمین پهناوری است و در آن‌جا قلعه‌ها و قبایل بزرگی وجود دارد.

امام فرمودند: پسر عمو، والله می‌دانم که شما خیرخواه من هستی، لیکن من تصمیم و عزم خود را بر این قرار داده‌ام که به کوفه بروم. ابن عباس گفت: حال که می‌خواهی بروی پس با زنان و بچه‌هایت نرو، والله می‌ترسم کشته شوی.

ملاحظه می‌کنید که جناب عبدالله بن عباس روشنفکر متدینی است که می‌خواهد امام کشته نشود و همه آنچه پیش‌بینی می‌کرد درست بود، ولی امام حسین ماورای آن پیش‌آمدها می‌خواهند امت را نجات دهند. تفاوت در دو نوع مسلمانی است که یکی در محدوده خود می‌ماند و دیگری مانند امام حسین طوری زندگی را انتخاب کرده‌ که یاد آن حضرت و راهی که مقابل انسان گشودند، انسان را سعادتمند می‌کند و اشکِ بر آن حضرت در جای خود نوعی اتصال به مقام انسانیت آن حضرت می‌باشد. و از این جهت زندگی‌ شخصی مانند ابن عباس هیچ برکتی برای دیگران ندارد ولی زندگی امام حسین طوری است که یاد او انسان را سعادتمند می‌کند و اشک ِ بر او نجات است و آن حضرت در همه این صحنه‌ها حاضرند.

ابن عباس آینده‌نگر است و حوادثِ آینده را پیش‌بینی می‌کند، ولی در حدّ زمین و زمان، نه نظرش به حقایق است تا منطبق با حقایق موضع‌گیری کند، و نه نگاهش منطبق بر حوادث آینده است. ما با نظر به امام حسین می‌توانیم از خود بپرسیم چه کنیم تا نسبت به آینده خود در نمانیم؟ آیا این غیر از آن است که باید از خود بپرسیم چه کنیم که با حقایق هستی فاصله نداشته باشیم؟ حقایقی که در این زمانه شهدا در دل تاریخ انقلاب اسلامی متوجه شدند و خود را ادامه دادند و آینه حقایق شدند و صورت و معنی افق نهایی را در این زمانه به سوی ما گشودند.

## تحليل‌های دلسوزانه کجا و جايگاه نهضت اباعبدالله کجا

6- حتی انسان‌های دلسوزی مانند محمد حنیفه برادر امام حسین هم متوجه نمی‌شود که جایگاه نهضت اباعبدالله تا کجاها می‌تواند ‌باشد و امام در کدام طرفِ تاریخ اسلام ایستاده‌اند.

محمد حنفیه در توصیه به امام می‌گوید: شما نزد من محبوب‌ترین و عزیزترین مردم هستی، نسبت به احدی به اندازه شما در خود احساس خلوص و ارادت نمی‌کنم. ابتدا با بیعت‌کردن با یزید از او دور شو و تا می‌توانی از شهرها فاصله بگیر، بعد پیک‌هایت را به سوی مردم بفرست و آن‌ها را نزد خود بخوان. در این صورت اگر با شما بیعت کردند، الحمدلله. و اگر به دیگری روی آوردند، خدا از دین و عقل شما چیزی نکاسته و از مروّت و جوانمردی و فضل شما چیزی از دست نرفته است. می‌ترسم به یکی از شهرها وارد شوی و جمعی هم گردت جمع شوند، ولی بعد بین‌شان اختلاف ایجاد شود. گروهی به نفع شما و دسته‌ای نیز علیه شما بسیج شوند، بعد هم بین‌شان جنگی در گیرد و شما اولین کسی باشی که در مقابل لبه تیز شمشیرشان قرار گیری. در این صورت بهترین فرد این امت، چه از حیث ارزش نفسانی و چه از حیث پدر و مادر، بیش از همه ضایع خواهد شد و بدتر از همه، خانواده‌اش ذلیل خواهند شد. امام فرمودند: برادر! من می‌روم. تو مرا از روی مهربانی و شفقت نصیحت کردی.

ملاحظه می‌فرمایید در سطحی که محمد حنفیه مسئله را دنبال می‌کرد تحلیلش درست بود، ولی متناسبِ هدف تاریخی امام حسین نبود. اگر امام حسین پاره‌ای از رسالت است و رسول خدا فرمودند: «حُسَیْنٌ مِنِّی وَ أَنَا مِنْ حُسَیْن» پس کار امام حسین انگیزشی است معنوی برای کل انسانیت، تا تاریخِ گشوده اسلام ادامه یابد.

محمد حنفیه به دنبال محلی برای امنیت امام حسین است از دست یزید، و امام حسین به دنبال محلی برای ایجاد یک نهضت الهی. برای امام حسین شرایطی که یزید فراهم کرده بود بهترین شرایط بود و به نظر محمد حنفیه شرایطی که یزید برای حسین فراهم کرده بود بدترین شرایط به حساب می‌آمد.[[3]](#footnote-3)

ملاحظه فرمایید که چگونه در کربلا معلوم شد قدرت و قیمت فضائل نفسانی چه اندازه مهم است. و اگر به آهنگ موزون ایمان که در کربلا به صدا در آمد گوش فرا دهیم، ناخودآگاه آن ایمان را در خود نیز تکرار می‌کنیم، آهنگ کربلا، آهنگِ ایمان و عفت و شجاعت و عزت بود و ما چه اندازه در امروزمان به آن آهنگ نیازمندیم؛ ایمانی که نه‌تنها در مردان بلکه در زنانِ باریکه غزه به ظهور آمده و جهان را در حیرت فرو برده است. آیا این حکایت کربلا نیست که دیروز طومار امویان را در هم پیچید و امروز طومار صهیونیسم و استکبار را؟

## ماندن بر تعهدی ذاتی

7- باید به نافع بن هِلال اقتدا کرد که وقتی در شب عاشورا حضرت سیدالشهداء به او پیشنهاد کردند تا برگردد؛ عرض کرد: ای حسین! «قسم به آن خدایی که با حبّ شما بر من منت نهاده است، بین من و شما جدایی نخواهد افتاد مگر آن وقت که این شمشیر کُند شود». و از این جهت هنوز امام نیاز به نافع بن هِلال‌ها دارند تا کربلایی که به پا کرده‌اند، فرو ننشیند و گفتن «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ» ماندن ما می‌باشد بر سر تعهدی که یاران حسین با آن حضرت بستند. در چنین حضوری که حضور در تاریخی است که با انقلاب اسلامی آغاز شده، زندگی معنا پیدا می‌کند، مانند معنایی که اصحاب امام حسین به زندگی خود بخشیدند.

## کربلا نشان داد ايمان و معنويت از همه دنيا قوی‌تر و بزرگ‌تر است

8- آیا با توجه به نهضت امام حسین امکان ندارد تعدادی اندک در مقابل دریا دریا انسان بایستند و از تصمیم خود دست بر ندارند؟ اگر نمی‌شود، چرا در کربلا شد؟ آیا این نشانه آن نیست که ایمان و معنویت اگر جای خود را بیابند از همه دنیا بزرگ‌تر و قوی‌تر می‌باشند؟ پس به دنیاداران بگویید ریشه ترس را در بی‌ایمانی خود جستجو کنید و نه در ضعف وسایل دنیایی. اگر می‌خواهید در مقابل ابزارهای جنگی، احساس ضعف نکنید و بیش از این گرفتار ابزارها نشوید، باید به عالم معنا پای بگذارید و به ایمان مجهز شوید. از این جهت امام حسین کاری کردند که مردم نزدیکیِ اسلام به خود را که همان نزدیکی به خداوند بود، تجربه کردند و در این رابطه به انقلاب اسلامی بنگریم، به عنوان راهی که انسانِ این تاریخ را به خدا نزدیک می‌کند.

همچنان که ملاحظه فرمودید آگاهی تاریخی امر مهمی است تا انسان نه‌تنها خود را در بهترین حضور تجربه کند، بلکه به حضور خود از اکنون تا ابدیت نظر نماید و تفاوت امام حسین با جناب محمد حنفیه و عبدالله بن عباس و عبدالله بن جعفر در این‌جا است که تنها از خطرات گفتند در حالی‌که الماس اگرچه از همه گوهرها شفاف‌تر است ولی سخت‌تر نیز هست و در این رابطه، ماندن در صف عاشورائیانِ امام، قلبی پاک از گناه و اراده‌ای به استواری همه انسان‌های بزرگ در سلسله انبیاء می‌طلبد تا بتوان در صحرای بلایِ کربلا سرافراز بیرون آمد و از مژده «کُلُّ یَومٍ عاشورا و کُلُّ أرضٍ کَربَلا» بهره‌مند شد.

«والسلام عليكم و رحمةالله و بركاته»

# جلسه پنجم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَباعَبْدِاللَّهِ وَ عَلَى الاْرْواحِ الَّتى حَلَّتْ بِفِنائِکَ﴾

اگر افق بلندی از تاریخ در مقابل حضرت زینب گشوده نبود چگونه در دل آن همه مصیبت که در ظاهر همه چیز تمام بود، این‌همه امید در شخصیت آن حضرت به ظهور می‌آمد؟ تا آن‌جایی‌که آن­گونه شورمندانه و سلحشورانه و حکیمانه در مقابل عُبیدالله و از آن مهم‌تر در مقابل یزید سخن بگوید! جایگاه این سخنان و این‌همه امید جز با توجه به تاریخی است که در مقابل او گشوده شده است؟ چرا که در هر تاریخی افقی در پیش است و انتظاری مناسب آن تاریخ برای انسان گشوده می‌شود.

بنده با توجه به نکته فوق در خطاب به حضرت زینب می‌خواهم بگویم: ای زن! ای کلام علی در کام![[4]](#footnote-4) در آینه نهضت اباعبدالله چه حضوری را مشاهده کرده‌ای که این‌همه امیدوارانه و عاقلانه در میدانی؟ ای عقیله بنی‌هاشم! ای عقل مجسم! ای تفکری که همیشه در مواجهه با تاریخ، آن تفکر به سراغ انسان می‌آید!

حضرت زینب به اعتبار فهم تاریخی که در آن قرار دارد، عقیله است به معنای بانویی اندیشمند. با توجه به چنین فهم و عقلی در خطاب به آن حضرت می‌گوییم: ای عقیله دوران! چگونه صحنه را می‌نگری که بدون کوچک‌ترین مداهنه می‌فرمایی: «مَا رَأَیْتُ إِلاّ جَمِیلاً»؟ خدا می‌داند این کلام، کلام کسی می‌تواند باشد که در تمام تاریخِ آینده، پیروزی و حضور موفقیت‌آمیز امام حسین را نگریسته باشد و از قضای الهی رضایت تامّ و تمام داشته باشد و نسبت به آنچه پیش آمده راضی است. به همان معنایی که امام حسین در قتلگاه اظهار داشتند: «صَبراً عَلى قَضائِك يا رَبّ لا اِلهَ سِواكَ يا غِياثَ المُستَغيثين» (ینابیع الموده، قندوزی، ج3،ص82) جز تو مرا پروردگارى و معبودى نيست بر حكم و قضایت صابر و شكيبايم، اى فريادرس کسانی که از تو کمک می‌طلبند!

رهبر معظم انقلاب اسلامی درباره‌ حضرت زینب می‌فرمایند:

در عاشورا، در حادثه‌ کربلا، خون بر شمشیر پیروز شد -که واقعاً پیروز شد- عامل این پیروزی، حضرت زینب بود... این حادثه نشان داد که زن در حاشیه‌ تاریخ نیست؛ زن در متن حوادث مهم تاریخی قرار دارد.»( 1/ اردیبهشت/۱۳۸۹)

یک زن در قامتی وارسته و سلوکی حکیمانه با روح نرم تاریخی‌اش، در صحنه ایستاده است و به چیزی که در افق تاریخی‌اش گشوده شده اشاره می‌کند و نشان می‌دهد حقیقتاً خون بر شمشیر پیروز است.

## هنر شناخت زمانه

1- اگر حضرت صادق فرمودند: «نَحنُ اَعلَمُ بِالوَقت» ما نسبت به زمانه داناترین هستیم، تا معلوم شود فرهیخته‌ترین انسان‌ها متذکر زمانه و شرایط تاریخی خود هستند، پس باید نسبت به زمانه و تاریخ فکر کرد. از طرفی تاریخ در جایی قرار ندارد که بتوان آن را به کسی نشان داد، بلکه امری است که جان و روح انسان‌ها را فرا می‌گیرد و در افکار و امور و حوادث و سیاست‌ها ساری و جاری است و تنها از طریق مظاهرش می‌توان آن را شناخت. از طرف دیگر بنا به فرمایش حضرت صادق: «العالِمُ بِزَمانِهِ لا تَهجُمُ عَلَیهِ اللَّوابِس»(کافی، ج 1، ص 27) آن‌کس که نسبت به زمانه خود آگاه باشد اتفاقات غیر قابل پیش‌بینی بر او هجوم نمی‌آورند تا گرفتار خطا گردد. پس آدمی باید در تاریخ و با تاریخ باشد وگرنه زندگی‌اش دچار پریشانی می‌شود و در فهم و خردش اختلال پدید می‌آید و نمی‌تواند در آینده به درستی حاضر شود. مولای‌مان علی فرمودند: «أعرَفُ الناسِ بالزّمانِ، مَن لَم يَتَعَجَّبْ مِن أحداثِهِ»(غررالحکم، ص 148) آگاه‌ترین مردم به زمان کسی است که از آنچه پیش می‌آید متعجب و شگفت‌زده نمی‌شود، بلکه او متوجه اقتضائات و ظرفیت زمانه خود می‌گردد و متناسب با آن، در زمانه حضور پیدا می‌کند. شما می‌بینید اصحاب امام حسین و از آن مهم‌تر حضرت زینب«سلام‌الله‌علیها» متوجه ظرفیت زمانه خود شدند، تا آن‌جایی که متوجه هستند حضور در تاریخی که با کربلا آغاز می‌شود تماماً زیبایی است.

با توجه به نکات فوق آیا نباید در این زمانه در نسبت خود با تاریخی که در آن قرار داریم و در نسبت خود با انسان‌هایی که متعلق به این زمانه‌اند فکر کرد و به «اراده الهی» در جلوه‌ای که در این زمانه در جان آدمیان جلوه کرده است، نظر نمود؟ آیا انسان متفکر همان انسانی نیست که متوجه حضور خاص «اراده الهی» در این زمانه است و در هر منظری به نحوه‌ای از جلوه «اراده الهی» که در تاریخ و در انسان ظاهر شده، نظر دارد؟ در این‌جا است که می‌توان به این نکته فکر کرد که بدون رجوع به تاریخی که با انقلاب اسلامی شروع شده نمی‌توان درست فکر کرد و معنای درستی از انسان را مدّ نظر داشت. زیرا کار بزرگ تفکر آن است که انسان متوجه شود در تاریخ خود چه آینده‌‌ای در پیش دارد.

## آفات جهلِ مقدس

2- مأموریت امام حسین رسواکردن جریانی است که به نام اسلام مقابل انسانی‌ترین انسانیت ایستاد و به تعبیر امام سجاد: «کُلٌّ یَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بدَمِهِ» (امالی شیخ صدوق، ص463‏) همگی به قصد تقرب به خداوند امام را شهید کردند. زیرا آنچنان در ظاهرِ اسلام متوقف بودند که در فهم انسانیت که هدف اصلی اسلام بود نابینا شدند، به همان صورتی که متحجّرین ظاهرپرست مقابل حضرت امام خمینی«رضوان‌الله‌تعالی‌فرجه» ایستادند و حضرت امام فرمودند: «خطر تحجّرگرایان و مقدس‌نمایان احمق در حوزه‌های علمیه کم نیست».(صحیفه امام خمینی، ج21، ص 278)

عموماً هیچ انگیزه‌ای برای قتل امام حسین با این همه عظمت و صفای انسانی که در حضرت بود برای هیچ آدم بی‌دینی وجود ندارد مگر برای جاهلان مقدسی که قربۀ إلی الله چنین جنایتی را انجام دهند. «جهل مقدس» و «زهد ریایی» خطر بزرگی است که دینداری ما را تهدید می‌کند. ما دو راه بیشتر نداریم یا حضور در تاریخ انقلاب اسلامی و افق معنوی که در پیش است و یا هر جا که باشیم چه به نماز ایستاده باشیم، چه به شراب نشسته، قاتل امام حسین هستیم. این‌جاست که جایگاه و اهمیت زمان شناسی روشن می‌شود و در می‌یابیم با انقلاب اسلامی دینِ وسیع و گسترده‌ای به صحنه آمده است که دینداریِ دیروزین کافی نیست و باید به ظاهر دین اکتفا نکرد و روح دین و دینداری را در این زمانه درک کرد.

## نظر به دو جبهه مقابل و کليّت هر يک

3- باید به بازخوانی معنای انسانیِ انسان در این زمانه بیندیشیم. شجاعتِ همراه با خِرد را که در این تاریخ در حضرت امام خمینی«رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» و در کلیّت انقلاب دیدیم کجا و خشونتِ کورِ همراه با بی‌خردی که در دشمنان انقلاب دیدیم، کجا! ما بالاخره در چنین تاریخی حاضریم و در مقابله با این دوگانگی‌ها باید صرف نظر از ضعف‌های جزئیِ جبهه خودی و خوبی‌های ظاهری جبهه مقابل، در کلیّت، یکی از آن‌‌ دو جبهه را انتخاب کنیم و اگر در جبهه حقی که پیش آمده حاضر نشویم، عملاً در جبهه باطل قرار داریم و خداوند از این جهت دو روحیه را مقابل هم قرار داد، یک جبهه که انسان‌ها از درون گرفتار تاریکی‌های اعمال خود می‌گردند، و یک جبهه اشاره به صحنه‌ای دارد از جنس کربلا که چگونه شخصیت چنین افرادی با خصوصیاتی که در تقوا و ایثار قرار می‌گیرند، به درخشش می‌آید و در این مسیر بین زن و مرد هیچ تفاوتی نیست؛ هر کدام می‌توانند متعلق به هر یک از آن جبهه‌ها باشند.

## آفات غفلت از ابعاد متعالی انسان

4- شواهدی در کار است حاکی از آن‌که بعد از سیطره فرهنگ سکولاریته، وظیفه حاکمیتِ بر جهان بر عهده فرهنگی است که متوجه وجوه قدسی و عرشی بشر جدید شده است و حضرت امام خمینی«رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» در بستر تاریخی که با امام حسین گشوده شد، متوجه این امر شدند، زیرا متوجه جریانِ جاریِ روح نیست‌‌انگاری در درون انسان‌ها بودند و این‌که انسان‌ها در راستای عبور از روح نیست‌انگاری می‌خواهند از آنچه هستند به آنچه باید باشند سیر کنند و این عبور نیاز به حضور در تاریخ دیگری دارد، غیر از تاریخ و آغازی که با تمدن غربی اموی شکل گرفت و میدانِ به ظهورآمدن اشقیای سرمایه‌پرست شد. آنانی که به خاطر دنیای آفریده ذهن و توهّمات خود، همه اصول انسانی را زیر پا گذاردند و تنها به هوس و قدرت و سیطره بر دیگران فکر کردند و عملاً گرفتار پوچی شده‌اند، اینان اگر چه بالاترین بها را برای زیستن بر طبق امیال و هوس‌های خود پرداخته‌اند ولی به هر حال به انسان‌هایی تبدیل شدند که یا می‌خواهند بمیرند و یا می‌خواهند سبب مرگ دیگران شوند. انقلاب اسلامی متذکر زندگی دیگری است که به جای نیست‌انگاریِ حاصلِ تاریخ سرمایه‌‌پرستی یعنی بخل و کینه نسبت به انسان‌ها، زندگی دیگری را پیشنهاد می‌کند که در نهایت، انسان در نزد خود تا ابدیت‌اش در رضایت و آرامش باشد، امری که جهان مدرن به این امید تاریخ خود را شروع کرد ولی چون انسان را و ابعاد متعالی آن را نمی‌شناخت کارش به جایی کشید که در عین بهره‌مندی از دنیا در درون خود احساس ناکامی و نیست‌انگاری می‌کند و ما با بازخوانی کربلا هرچه بیشتر متوجه آغازی می‌شویم که با انقلاب اسلامی ظهور کرده است.

«والسلام عليكم و رحمةالله و بركاته»

# جلسه ششم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَباعَبْدِاللَّهِ وَ عَلَى الاْرْواحِ الَّتى حَلَّتْ بِفِنائِکَ﴾

سلام در محضر کسی داده می‌شود که حیّ و حاضر است. سلام بر امام حسین و اصحابش. سلامی که عرض شد، از سلام‌های مأثور است که از طرف حضرات معصومین مانند حضرت صادق القاء شده است. از طرفی فرموده‌اند زیارت عاشورا از زیارات مطلقه است. پس هر گوشه‌ای از عالم و در هر زمانی می‌توان به امام حسین و اصحاب ایشان از طریق زیارت عاشورا سلام داد و با سلام دادن به آن‌ها در محضرشان حاضر شد و نسبتی روحانی با آن‌ها برقرار کرد. همان‌طور که شما در نماز در اوج انس با حضرت حق قرار می‌گیرید، در بازگشت از معراج، با وجود مقدس پیامبر اکرم روبه‌رو می‌شوید و به ایشان سلام می‌دهید و سپس به عباد صالح نیز سلام می‌دهید و با این سلام دادن‌ها محضر خود را به وجود آن‌ها گرم می‌کنید.

در ابتدای بحث به این نکته توجه داشته باشید که یک وقت قرار است سیره و شخصیت اصحاب امام حسین را بررسی کنیم و بشناسیم تا ببینیم هرکدام چه پیام و سخنی با ما دارند و چگونه می‌توانیم با آن‌ها زندگی کنیم. ولی یک وقت با طرح بحث «حضور تاریخی اصحاب امام حسین» بُعد دیگری از کربلا را مدّ نظر قرار می‌دهیم. ما تا دیروز به سیره و شخصیت حرّ نظر می‌دوختیم و با آن زندگی می‌کردیم، ولی امروز جناب حرّ را در فردایی می‌نگریم که می‌تواند جواب ابعاد متعالی ما را بدهد. این‌جا است که درک حضور تاریخیِ او برای ما مطرح می‌شود و این سؤال به میان می‌آید که بر حُرّ چه می‌گذرد که می‌‌خواهد در محضر امام حسین حاضر شود‌ و از اولین کسانی باشد که آن تاریخ را آغاز می‌کنند؟ پدران ما با نظر به سیره و شخصیت حرّ زندگی کردند و چه خوب هم زندگی کردند. ولی جوانان، امروز زبان دیگری را برای ارتباط با رخداد کربلا و هم‌زبانی با حُرّ می‌طلبند. مقام معظم رهبری در جلسه‌ای که با مبلّغین داشتند، فرمودند من نگران تبلیغ هستم، چه بسیار سخنان خوبی که فردا خنثی است.[[5]](#footnote-5) این چه زبانی است که بیش از آنچه گفته شده است، گفتن دارد؟ در روایت داریم که قرآن را «عبارات» و «اشارات» و «لطائف» و «حقایق» است.[[6]](#footnote-6) امروز بین ما و جوانان زبانی که در حدّ عبارات معنوی باشد کافی نیست، باید زبان اشارات هم به صحنه آید. آیا می‌توان از طریق جناب حُرّ و اشاره به حضور تاریخی آن مرد، نسبتی با خودمان در امروزمان بیابیم؟

## نظر به حرّ بن يزيد رياحی و معنای درک حضور تاريخی او

1- وقتی تاریخ می‌گوید حرّ نماز جماعت را به امام حسین اقتدا می‌کرد، و در عین حال حاضر بود با امام بجنگد؛ می‌فهمیم جدایی دین از سیاست کاری است که همه حکّام جُور بر آن اصرار می‌ورزیدند، و وقتی نمی‌توانستند دین را از دل‌ها پاک کنند، امام را از مسند ولایت پایین می‌کشیدند و خودشان به جای او می‌نشستند، وگرنه مردم فطرتاً می‌دانند پیشوایان دین، شایسته‌ترین افراد برای حاکمیت هستند.

دین وقتی در حدّ ظاهر ماند و حقیقت دین از ظاهر آن فاصله گرفت؛ حکومت هم از دیانت فاصله خواهد گرفت. و حرّ رمز عجیبی است که اگر سیاست و دیانت دو تا شدند، حرّهای جامعه در عین آن‌که محبت به خاندان پیامبر دارند ولی در خدمت عبیدالله و یزید شمشیر می‌زنند. حرّ غافل است، اما راستگوست. حرّ جزو لشکر ابن زیاد است، ولی شجاع است. حرّ مغرورِ فرماندهی لشگر است، اما مؤدب است و در حفظ حرمت اهل بیت مخصوصاً حضرت فاطمه زهرا هوشیار است. معنی حرّ در کربلا یعنی «ای گرفتارانِ به زندگی، اگر چون حرّ در صداقت و شجاعت و ادب و احترام به اهل بیت پایدارید، مژده باد شما را که آخرالأمر راهی به سوی نور بر شما باز خواهد شد و موفق به توبه می‌شوید.» ما نیز باید از خود بپرسیم نسبت‌مان با اهل بیت و امام حسین چگونه است؟ شما در بنیانِ پیشاتاریخی و پیشاخلقت‌تان عهدی با خدا بسته‌اید که در آن عهد به ربوبیت پروردگارتان که سؤال فرمود آیا من پروردگار و ربّ شما نیستم؟ اقرار کردید: «بَلَى شَهِدْنَا» آری! با جان‌مان می‌بینیم که تو ربّ ما هستی. با توجه به این‌که ربوبیت پروردگار به جلوات اوست، یعنی به پیامبر و اهل بیت، یعنی این‌که ببینی «خرمشهر را خدا آزاد کرد».

آیا در بنیانِ پیشاتاریخی‌تان می‌توانید ببینید که نسبتی با حضرت زهرا داشته‌اید؟ هرکس در نسبت با آن حضرت در آن بنیانِ بنیانش خودش را جستجو کند و صادقانه زندگی کند در آن شرایط به خوبی متوجه می‌شود از جنس این جنایت‌ها که یزیدیان مرتکب می‌شوند نیست. از این‌جاست که بنده شدیداً به آینده انقلاب اسلامی و نور این شهدا امیدوار هستم. هرچند امروز مردم ما بین «عقل غربی» و «قلبِ ایمانی» گرفتار شده‌اند، ولی آنچه در ادامه ظهور می‌کند قلب ایمانی آن‌ها می‌باشد.

حُرّ به امام گفت: اگر مقاومت کنی کشته می‌شوی. امام به او فرمودند: «ثَکَلَتْکَ اُمُّکَ! مَا الَّذی تُرِیدُ أَنْ تَصْنَعَ؟» مادرت به عزایت بنشیند! مى‌خواهى چه‌کار کنى؟! و او گفت: «هان والله، اگر جز شما، عرب دیگری این سخن را بر زبان می‌آورد، در هر حال دهان به پاسخی سزاوار می‌گشودم، هرچه بادا باد. اما والله مرا حقی نیست که نام مادر شما را جز به نیکوترین وجه بر زبان بیاورم.» یعنی دل حرّ، دلِ حیا و ادب است و همین حیا و ادب، او را به سفره توبه میهمانی کرد. و از این طریق حرّ، حرّ گشت تا راه باز بماند برای هر کسی که به شیوه حُرّ عمل کند و ادب را نگه داشته باشد.

حرّ می‌توانست مانند ضحّاک مشرقی صحنه را ترک کند،[[7]](#footnote-7) آری! قدم صدق هرگز بر صراط نمی‌لرزد و حرّ صادق بود و از آغاز نیز جز در طریق صدق نرفته بود. احرار را چه بسا مکر لیل و نهار به دارالإماره کوفه بکشاند، اما غربال ابتلائات و امتحانات، هیچ‌کس را رها نمی‌کند و اهل صدق خواهی نخواهی راه را در رخدادها - يعنی راهی که بايد در آن قرار گيرند- می‌شناسند و با تمام وجود و امید فراوان در آن قرار می‌گیرند تا با شهادت خود راهی شوند تا دیگران در راه زندگی گرفتار دنیا نگردند. به تعبیر مقام معظم رهبری، شهداء بعد از شهادت‌ دست‌شان بازتر است و «يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ»(آل عمران/170) و بشارت می‌دهند به کسانی که در راه آن‌ها هستند و هنوز به آن‌ها ملحق نشده‌اند.

آری! ضحاک بن عبدالله مشرقی از لشکر امام می‌گریزد و حرّ به لشکر امام پناه می‌برد و به تعبیر دیگر از لشکر یزید به لشکر امام می‌گریزد.

حرّ به حکم «مُوتُوا قَبلَ اَن تَمُوتُوا»، خود را می‌میراند. حرّ متوجه شد باید قبل از ملک‌الموت، خودش جان خود را بستاند، زیرا متوجه شده تاریخ دیگری در حال آغاز است و انسان در معنای دیگری در حال ظهور می‌باشد، مانند انسان محتضر، لرزه بر اندامش افتاده و به مهاجرین اوس گفت: «والله من نفس خویش را میان بهشت و دوزخ مخیّر می‌بینم و زنهار اگر دست از بهشت بدارم، هرچند پاره‌پاره شوم و هر پاره‌ام را به آتش بسوزانند» و به سوی خیمه‌سرای حسین حرکت کرد.

انتخاب حرّ، انتخاب یک انسان نیست، مقایسه‌ای است که انسانیت نسبت به این دو لشکر انجام داده است. جنگجویانی را می‌بیند در منطق پیامبران، که صبح‌گاه عاشورا پیامبرانه در دفاع از حق سخن می‌گفتند، و حال در دفاع از امامشان سلحشورانه می‌جنگند. پیرمردان نیز با شور جوانی نبرد می‌کنند. حرّ حالِ کنونی اصحاب را می‌بیند با آن‌همه زیبایی و حکمتی که در سخن داشتند، آن‌همه محبت و شور و شهامت و پاکی آن‌چنان است که حرّ را به غبطه انداخته که این‌ها چقدر پاک‌اند. این است که تا قیام قیامت هرکس در شخصیت خود حرّ باشد نمی‌تواند چنین جبهه‌ای را انتخاب ننماید و آهنگ زندگی خود را با عاشورائی‌های حسین هماهنگ نکند، هرچه بادا باد. و این‌جا بود که جناب حرّ متوجه حضور در تاریخی شد که با امام حسین آغاز گشت و او همچنان در طول تاریخ اسلام در حال ادامه خود می‌باشد و خود را در همه جبهه‌هایی که باید انسان‌ها انتخاب‌های بزرگ داشته باشند حاضر می‌یابد. این‌جاست که ما باید جناب حرّ را در تاریخ خودش بیابیم تا با حضور در تاریخی که با انقلاب اسلامی شروع شده، خود را بیابیم و با حضور در این تاریخ، به خود و زندگی خود معنا ببخشیم، هرچه بادا باد.

## حُرّ يعنی تجسم بصيرت تاريخی[[8]](#footnote-8)

2- در تقابل تمدنی که ما با غرب داریم همه‌ تلاش غرب آن است که فضای جامعه‌ ما را گناه‌آلود کند و طوری القاء نماید که روح جوانان ما را تسخیر کرده است و ما را گرفتار یأسِ فرهنگی نماید و هنر ما آن است که متوجه غِنای فرهنگی خود باشیم و بدانیم تمدن آینده‌ ما ظرفیت جای‌دادنِ حرّهای زیادی را دارد، همان‌طور که امام حسین در نهضت خود جای حرّ را باز کردند و او را از چنگال فرهنگ اموی نجات دادند و در این راستا لازم است که شخصیت حرّ را در فرهنگ کربلا بیابیم تا در ادامه‌ فرهنگ کربلا نقشه‌های فرهنگ امویِ این زمانه یعنی فرهنگ ظلمانی غرب را خنثی کنیم و جوانان‌مان را از چنگال آن فرهنگ نجات دهیم.

3- آری! اگر حُرّ از پیوستگان به امام حسین است ولی آن‌قدر دیر رسید که افق اقبال‌اش در شرف تاریک‌شدن بود، ولی در مقابل انبوه موانعی که در مقابل توبه‌ او بود، مأیوش نشد و هر موقعیتی که در مقابل او قرار می‌گرفت را آغازی جدید به حساب آورد، آغاز تاریخی دیگر که تاریخ امویان نبود.

4- حُرّ به عنوان فرمانده‌ سپاه هزار نفری دارای روحیه‌ استواری است که خود او نیز به تنهایی به عزمی هزار نفری آراسته بود، همین‌که از قصرکوفه به سوی امام حسین روانه شد ندایی از پشت سر شنید که گفت: «بشارت بادت ای حرّ به بهشت»، پس نگاهی به عقب سر کرد و کسی را ندید و در منزل «ذی حُسم» با قافله‌ امام حسین برخورد کرد. حضرت به جوانان فرمودند؛ به‌ افراد آن لشکر و به اسبانشان آب دهید. وقت نماز در حالی‌که حرّ و سپاهیانش نماز را با امام اقامه می‌کنند، امام خطبه خواندند و متذکر شدند که نباید از سلطان جائر پیروی کرد وگرنه در قیامت در همان آتشی وارد می‌شویم که آن سلطان جائر وارد می‌شود. حرّ در بین راه از سر دل‌سوزی به امام نزدیک شد و گفت: ای حسین! «إِنِّي أُذَكِّرُكَ اللَّهَ فِي نَفْسِكَ فَإِنِّي أَشْهَدُ لَئِنْ قَاتَلْتَ لَتُقْتَلَنَّ.» خدا را در باره‌ نفس‌ات در نظر آر، من می‌بینم اگر با آن‌ها به جنگ بپردازی تو را به قتل می‌رسانند. امام فرمودند: «أَ فَبِالْمَوْتِ تُخَوِّفُنِي‏؟» آیا مرا از مرگ می‌ترسانی؟ و حضرت در جواب او اشعاری را خواندند حاکی از آن‌که مرگ برای جوانمرد در راه خدا ننگ نیست، و حرّ دید مرگ در مقابل حسین بسیار زبون است. هر دو به راه ادامه دادند تا نامه‌ای از طرف عبیداللّه آمد که در هرجا حسین هست متوقفش کنید. حضرت صلاح ندیدند مقاومت کنند و در سرزمین کربلا پیاده شدند، تا بالاخره در روز عاشورا عمر سعد لشکر خود را در مقابل لشکر امام حسین آماده کرد. حرّ به عمر سعد گفت: آیا تو تصمیم به جنگ با این مرد را داری؟ عمر گفت: آری به خدا، جنگی که آسان‌ترین شکل آن بریدن سرها و قطع‌کردن دست‌ها است. حرّ گفت: آیا به هیچ‌یک از پیشنهادهایی که به شما کرد رضایت نمی‌دهید؟ عمر سعد گفت: به خدا اگر کار به من واگذار بود می‌کردم ولیکن امیر تو إبا دارد.

حرّ برگشت و در میان لشکر در جایی ایستاد ولی به سوی نفرات خود نرفت، مبادا مقام بر او غلبه کند، تا در آن فرصت اندک فکری بکند. حرّ راهی را انتخاب کرده بود که اگر لشکرش بفهمند صدها دیوار مقابل مقصد او می‌کشند، باید قبل از کشف قضیه کاری بکند وگرنه ممکن است با هزار مانع روبه‌رو شود، در حالی‌که او باید هزاران قوه به‌کار برد و هزاران گذشت بنماید تا آن تصمیم بزرگ عملی شود، چگونه از این ساحت زیستی که یک عمر در آن به‌سر برده خود را به ساحتی دیگر وارد کند؟

حرّ اندک‌اندک رو به سوی امام حسین آمد، نظر دارد هرچه بتواند خود را از لشکر و حوزه‌ قدرت آن‌ها آرام‌آرام بیرون بکشد و قدم‌قدم از میدان نفوذ آن‌ها دورتر شود، گویی خود ستونی از لشکر است که پیش می‌رود. «مهاجربن اوس ریاحی» به او گفت: چه خیال داری؟ آیا خیال حمله‌ داری؟ زیرا وضع ظاهری خود را به آن شکل درآورده بود -جواب نداد- از هیچ‌کس ایمن نبود تا راز خود را با او در میان گذارد، نکند که یا مانع او شوند و یا برای خوش‌خدمتی به عبیداللّه او را از پای درآورند. حرّ مرگ را انتخاب کرده بود اما پس از ساعتی دیگر و در زیر سایه‌ امام محبوبی که بنا است نزد او عذرخواهی کند، ندامت از گذشته و امید به آینده، هیچ‌کس تا این حدّ او را مضطر نیافته بود. مهاجربن اوس که وضع حرّ را دید گفت: ای ریاحی! کار تو شبهه‌ناک است، هرگز در هیچ موقعی مانند آنچه اکنون در تو می‌بینم ندیده‌ام. اگر گفته می‌شد شجاع‌ترین مردم کوفه کیست؟ من از تو نمی‌گذشتم، پس این چیست که در تو می‌بینم؟ جواب داد: راستش من خود را مخیّر بین بهشت و آتش می‌بینم - آن هم حضور در بهشتی که بهشت حضور در تاريخی است که با امام حسين در حال آغاز است و نبوغ جناب حرّ متوجه آن حضور شده است-.

## حرّ و حقيقت «توبه»

5- حرّ در شرایط بسیار سهمگین قرارگرفته است. اگر در کربلا حقیقت فداکاری ظهور کرد و تا قیام قیامت هر فداکاری که در هر تاریخی واقع شود به ذات فداکاری یعنی کربلا باید متصل باشد تا فداکاری به حساب آید، حقیقت «توبه» نیز در کربلا و از طریق حرّ اتفاق افتاد. چند قدم از حوزه‌ نفوذ دشمن دور شده، هنوز فرمانده‌ لشکر است، هنوز می‌تواند با سایر فرماندهان لشکر عمرسعد رقابت کند، بد آفتی است حبّ ریاست و حبّ شرف و رقابت؛ و حالا حرّ آرام‌آرام دارد از همه‌ آن‌ها عقب می‌‌کشد. اگر اسب زیر پایش همچنان جلو رود به جایی می‌رسد که دیگر از آن آفت‌ها خلاص خواهد شد. جاذبه ‌حقیقت یعنی جاذبه‌ امام حسین که او در این چند منزل بیشتر با او آشنا شده، قوی شده، سپس به اسب خود تازیانه‌ای زد و به سوی سپاه امام حسین پرواز نمود و چون نزدیک شد سپر را واژگون کرد و همه فهمیدند او امان می‌خواهد. مانند کسی که روی به وادی اَیمن نهاده، می‌آمد و می‌نالید و می‌بالید - موسی آن‌جا به اميد قبسی می‌آيد- قصد حسین داشت، «وَاضِعاً يَدَهُ عَلَى رَأْسِهِ وَ هُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أُنِيبُ فَتُبْ عَلَيَّ فَقَدْ أَرْعَبْتُ قُلُوبَ أَوْلِيَائِكَ وَ أَوْلَادَ نَبِيِّكَ» دست بر سر گذاشته و می‌گفت: خدایا به سوی تو آمدم، توبه‌ مرا بپذیر که من دلِ اولیاء تو و اولاد دختر پیامبر تو را آزردم. همین‌که نزدیک شد بر امام حسین سلام کرد و گفت: خدا مرا به قربانت کند ای پسر رسول خدا، من همان همراهی هستم که مانع حرکتت شدم و به تو سخت گرفتم، به حق خدایی که جز او خدایی نیست، گمان نمی‌کردم این مردم پیشنهادهای شما را ردّ کنند و کار را با مثل تویی به این‌جاها برسانند؛ «فَإِنِّي جِئْتُكَ‏ تَائِباً وَ مُوَاسِياً لَكَ حَتَّى أَمُوتَ‏ بَيْنَ يَدَيْكَ أَتَرَى إِلَى ذَلِكَ تَوْبَةً؟» و اکنون به راستی نزد تو آمده‌ام و پشیمان از آنچه نسبت به تو روا داشتم تا نزد خدا توبه نمایم و جانم را فدای تو کنم تا پیش تو بمیرم، آیا این کار را برای من توبه می‌بینی؟ و حسین فرمودند: «نَعَمْ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْك وَ يَغْفِرُ لَكَ» آری! خداوند توبه‌ات را می‌پذیرد. سپس در مقابل لشکر عمر سعد ایستاد با ظاهری پر صلابت در حالی که سر تا پایش را آهن و فولادهای ابزار جنگی پوشانده، ولی با دلی نرم و دلسوزانه خواست آن‌ها را از تبعات جنگ با امام حسین عافیت بخشد. اینک که از چشمه‌ معنویت حسین می‌نوشید سرشار از دلسوزی شده بود و متذکر می‌شد که غریزه‌ انسانی آن است که میهمان را پذیرایی کنید. سر خوش از حضوری که در کنار امام احساس می‌کند و متکی به حقیقتی که بدان دست یافته او را به گوینده‌ای توانا مبدل کرده بود تا به نمایندگی آل محمد سخن بگوید و همچون آن خانواده بهادری و سلحشوری را با عاطفه ممزوج کند.

حرّ به نمایندگی احرار عالم شرط حرّیت را متذکر شد، شروطی را که هر انسانی در هر نقطه‌ جهان از آن دفاع می‌کند و با زبان خود کاری کرد که با هزار شمشیر نمی‌توان چنین کرد. تحت عنوان نکوهش سران سپاه، روشن نمود کار ناهنجار آن‌ها با هیچ‌یک از نظامات انسانی پذیرفتنی نیست، چه رسد به نظامی که اسلام آورده است.

گفت: «شما خودتان دعوتش کردید، حالا چه شده است که او را به خود وانمی‌گذارید که برگردد؟ این محاصره و کشتن از کدام سنت و سیره برخاسته و با کدام خوی اسلام و حتی خوی عرب سازگاری دارد؟ هنوز به سرزمین شما نیامده - سرزمينی که خودتان دعوتش کرديد- شما تاخته‌اید که خود را به او رسانده تا به قتل‌اش برسانید؟! هیچ پذیرایی از شما انتظار نیست، بگذارید برگردد، چرا آب را به روی او بسته‌اید؟»

شما در این سلحشوری و سخنوری معجزه‌ حضور تاریخی را به تماشا نشسته‌اید، جناب حرّ اینجا یک تن نیست که سخن می‌گوید، نماینده‌ همه‌ آن‌هایی است که از ظلمات دوران به سوی حقیقت رجوع دارند، او نردبان صعود کسانی است که تلاش دارند دیگر تن به بی‌معنایی در زندگی ندهند.

حرّ سلحشورانه در مقابل دیدگان مبارک امام جنگید و همچون اسبی پیل‌تن سواره در دریای دشمن تاخت، در کشتن دشمن توانایی فوق‌العاده‌ای از خود نشان داد تا بالاخره به آنچه می‌خواست رسید و شهید شد و امام بر بالین سرش فرمودند: «بَخْ بَخْ يَا حُرُّ أَنْتَ‏ حُرٌّ كَمَا سُمِّيتَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَة»(اعیان‌الشیعه، ج 40، ص 614) بَه بَه، تو در اين دنيا و در آخرت آزادى، همان‌طور که مادرت چنین نامی بر تو نهاد. آزاد در دنیا و سعید در آخرت. و این‌گونه امام، حرّیت او را امضا کرد.

6- خونی که از پیکر حرّ روان شد سخن‌هایی با ما دارد، به ما می‌گوید آزادگی با آلودگی نمی‌سازد، هرچند روزگار، انسان را در دل لشکر دشمن و تا فرماندهی یک سپاه جلو ببرد. فرمانده‌ سپاه بود و چشم‌ها به او دوخته شده بود، ولی او به معنای بودنش فکر کرد که چگونه برای همیشه خواری را با خود حمل کند. فهمید بیش از آن‌که از مرگ باید هراس داشت، باید از ننگ هراسید. زیرا خاطر نورانی بشر را با خدا رابطه‌ای است که همراهی با ستمگران آن را تیره و تار و برگشت به سوی اولیاء الهی آن را روشن و روشن‌تر می‌کند و شجاعت مردان در همراهی با اولیاء الهی به‌درستی شکوفا می‌شود و در نتیجه یک تنه، نه از یک دریا لشکر می‌هراسند و نه یک دنیا تبلیغات سوء و دام‌های انحراف می تواند آنان را تحت تاثیر قرار دهد. انسانها در این حالت نه‌تنها از مرگ نمی‌هراسند بلکه از مرگی که پوچی را از صحنه‌ حیات آدمی پاک کند استقبال می‌نمایند. مرگی که در طریق نجات عالم و خلاصی امت‌ها باشد، مرگی برای پراکنده‌شدن خلق از پیرامون تبهکاران. این مرگ، مردن نیست، حضوری است تا بشریت پس از شهادت آن شهید، هزاران مولود رشید به ظهور آورند.

حرّیتِ حرّ در آن بود که توانست ماوراء فضایی که قراردادهای جامعه‌ بشری ایجاد کرده است خودش تصمیم بگیرد و به بهانه‌ آن‌که خلیفه‌ مسلمین یعنی یزید چنین خواسته، تسلیم فضای حاکم نشد.

## حُرّ و ابتکار آزادی از عادات زمانه

7- حرّ ابتدا از نظم خشکی که به نام تبعیت با خلیفه، انسانیت افراد را در نظر نمی‌گرفت، آزاد شد تا توانست تصمیم بگیرد. اگر باید از حاکم اسلامی تبعیت کرد از آن جهت است که حاکم اسلامی با فطرت‌ها سخن می‌گوید و در فضایی که عقل‌ها رشد کرده است انسانها را قانع به تبعیت می‌کند و دل‌ها را به سوی اهدافی که در پیش است جلو می‌برد و هرگز انتخاب را از مسلمین نمی‌گیرد، بلکه مسلمین با بصیرت تاریخی خود نظر حاکم اسلامی را بر نظر خود ترجیح می‌دهند.

حرّ در معنای خود نسبت به حاکمی مثل یزید تجدید نظر کرد و لذا آن انقلاب درونی شروع شد و جهانی دیگر را برای خود انتخاب کرد و سرحلقه‌ آزادگی را در دست همه‌ آزادگان قرار داد تا به اسم فرهنگ ظلمانی حاکم، به هر حقارتی تن در ندهند، هرکس از خود بپرسد آیا شریعت الهی و خدایی که آزادی را به ما هدیه کرده تا بهترین انتخاب را بکنیم، راضی است وقتی امام حسین در صحنه است به حاکمی همچون یزید تن دهیم؟

حرّ توانست ابتکار آزادشدن از عادات زمانه را به همه‌ بشریت متذکر شود تا به خود آیند و راهی را که حق می‌دانند و بدان باور دارند در پیش گیرند. حرّ یعنی حرّیت، حرّ یعنی رسیدن به شرافت انسانی، حرّ یعنی بازگشتن از راهی که بی‌ثمری آن روشن است و آزادشدن از زنجیرهایی که خودمان بر پای خود بسته‌ایم و از تطور و نوشدن بازمان می‌دارد، حرّ یعنی برای آزادشدن از نفس امّاره از مرگْ نترسیدن و گریبان خود را از دست فضاهای فرهنگیِ مسمومْ آزادکردن و وضع را به سود حقیقت دگرگون ‌نمودن.

حرّ به ما آموخت باید به تحولی فکر کرد که همه‌ گناهان را زیر پای آدم قرار می‌دهد و درک ابعاد متعالی انسانی خود مسیر تحقق آن تحول است. حضرت آدم با توبه توانست بهشت گمشده را باز در منظر خود بیابد و آنچه غیر از توبه در آدم هست سرّ ذاتی آدم نیست و با کوچکترین گناه چیزی نمی‌گذرد همه‌ آن‌ها از بین می‌رود مگر توبه و توجه به حضرت حق و تحولی که رو به سوی قرب الهی دارد. این است شاهکار آدم و آدمیت. توجه به حضور تاریخی، عامل تحولی است از ساحتی به ساحت دیگر و از جنبه‌ای به جنبه‌ای بالاتر، از جنبه‌ غفلت از حق به سوی حق و حقیقت. قدرت بی‌انتهای آدم در درک حضور تاریخی او نهفته است که می‌تواند شخصیتی چون حاج قاسم سلیمانی بسازد که همانند حرّ تا قیام قیامت بشریت را تغذیه کند.

## توبه از گناه تاريخی

8- بعد از رحلت رسول خدا تحجّری غلیظ بر امت اسلام روی آورد و گمان کردند هرکسی که بر مسند حاکمیت جامعه قرار گیرد قابل اطاعت است و این تصور کار را به حاکمیت یزید کشاند که از انسانیت فقط قالبی بیش نداشت، در حالی‌که عادت اطاعت از امراء سوء، عادت بشر آن دوران شده بود بدون آن‌که متوجه باشند قلبی که باید در پیکر خلیفه در تپش باشد، قلبی است که خدا آن را مدد می‌رساند و حرّ با مواجهه با شخصیت امام حسین متوجه این غفلت تاریخی شد و در نتیجه همه‌چیز در او عوض شد. آن غفلت تاریخی، جهان اسلام را که باید یک‌پارچه ایمان باشد گرفتار انحطاطی بزرگ کرد و در کربلا تنها حرّ نیست که متوجه این امر می‌شود، بلکه این امت اسلام است که از اطاعت هر خلیفه‌ای به خود آمد و پس از عاشورا انقلاب‌های ممتدی را پدید آورد و می‌رود که با آگاهی از آن غفلت تاریخی، روح انقلاب اسلامی جهانی شود.

پیام امام حسین آن بود که تکیه به حکم ناروا، پرتگاهی را ماند که امت اسلام را در قعر آن تکه‌تکه می‌کند و دشمن اسلام از امت پاره‌پاره‌شده که تنها صدایی ضعیف خواهد داشت، حیاتی باقی نمی‌گذارد. در حالی‌که وقتی همه در ذیل رهبری کسی قرار داشته باشند که متذکر اسلام است، دولت‌مردان در مذاکره با دشمنِ مستکبر نه‌تنها صدای خود را ضعیف نمی‌کنند، بلکه صدای حرّیت خود را به همه‌ جهانیان اعلام می‌نمایند و دشمن اسلام را حقیر می‌کنند و این است معنای درک حضور تاریخی.

9- حرّ با اتکاء بر رهبری امام حسین و با آزادگیِ تمام پای در میدان مذاکره با لشکر یزید گذاشت و تمام قد ایستادگی کرد و حقانیت حرکت امام را به اثبات رساند.

چراغ بصیرت حرّ پر نورتر از آن بود که آرام بنشیند و در گوشه‌ای بخرامد، تا آن‌جا که در توان داشت انقلابی به‌پا کرد و رسم شجاعت و رشادت را به همه‌ آن‌هایی که می‌خواهند سرباز اسلام باشند نشان داد تا از هرگونه خضوع در مقابل کفر و استکبار توبه کنند، توبه‌ای که شکوفایی ذاتی آن‌ها را به آن‌ها برمی‌گرداند با قابلیتی که انسان آخرالزمانی در خود احساس می‌کند و متوجه می‌شود نباید خود را در مقابل جهان استکباری ببازد و خود را به دست غفلتِ بیشتر بسپارد.

با حرکتی انقلابی و معقولانه همانند جناب حُرّ می‌توان از ساحتی به ساحتی دیگر و از تاریخی به تاریخی دیگر درآمد و مانند حرّ با تمام وجدان زنده شد و از این جهت آنچنان باید به خود لرزید که طور دیگر شویم، مثل لرزشی که زمین دنیایی را به زمین قیامتی تبدیل می‌کند. ما نیز با حضور در انقلاب اسلامی که امام خمینی«رضوان‌اللّه‌تعالی‌علیه» به صحنه‌ این تاریخ آوردند می‌توانیم از مکر لیل و نهارِ فرهنگ غرب عبور کنیم. آزادگانی که در برابر کثرت دشمن و حضور همه‌جانبه‌ دشمن خود را نبازند و مقهور آن نگردند آنان همانند شهید رئیسی عزیز، از تشخیص درستی بهره‌مند می‌شوند و برای عملی‌کردن تشخیص خود جرأت لازم را پیدا خواهند کرد و در تغییر وضع موجود از هر فرصتی استفاده خواهند نمود و ملائکه را نیز به سجده خواهند آورد و اگر در زمین هبوط کنند زمین را از نور وجود خود سرسبز می‌دارند.

10- کار حُرّ و تحولی که در خود ایجاد کرد، همان کارِ انقلابی بود که افکار را از اسارتِ عادت دوران و تنگناهای تاریخی آزاد می‌کند و جرأت روبه‌رویی با آینده دیگری را به بشریت بر می‌گرداند و مرزهای حقیقت را برای انسان باز می‌کند و او روشن کرد آن ظرفیت در همه انسان‌ها وجود دارد، پس از هیچ‌کس نباید مأیوس شد و هیچ‌کس هم نباید از خود مأیوس شود، هرچند فضای رسانه‌ای دشمن همه‌ اطراف ما را گرفته باشد و همچون مردم سلحشور غزه مرگ از هر سو بر ما ببارد، باز زندگی و آزادگی در اختیار ماست و نه در اختیار دشمن. خداوند با خودآگاهی تاریخی که به حرّ داد، حرّ را در صدر نشاند و افتخار آزادگی را به کشته‌ای غرق به خون داد. تا ما نیز جرأت کنیم و از حضور در تاریخی که با انقلاب اسلامی به میان آمده غفلت نکنیم، با نوعی به خودآمدن می‌توان خود را در حضوری دیگر حاضر کرد با آشنا شدن به راز درونی خود. پس مبادا چهره‌ گناهان دیروزینِ ما، ما را از معجزه‌ حضور در تاریخی که حاج قاسم سلیمانی‌ها در آن حاضر شدند مأیوس کند. زیرا وقتی تنها امام حسین سخن‌گو باشند احراری که - در ميان مردم آخرالزمان زيادند- به خود می‌آیند. باید مردم را با امام حسین آشنا کرد، انسانی که سرآمدِ تغییردهندگان اوضاع انسان‌ها و اوضاع جهان است، لذا خود حضرت در ابتدای ورود به کربلا در حالی‌که لشکر حرّ نیز ناظر حضرت بود، در خطبه‌ای که روشن فرمودند با حاکمیت یزید حلال خدا، حرام و حرام خدا، حلال شده و باید وضع را تغییر داد؛ می فرمایند: «و اَنَا اَحَقُّ مِن غَیْر» من از هرکسِ دیگر برای این تغییر شایسته‌تر هستم. و چنین توانایی بود که از حرّ، «حرّ» ساخت و در این راستا هیچ‌کس نباید مأیوس باشد، کافی است مقصد دین‌داری معلوم شود تا بتوانیم به‌راحتی از حاکمیت فرهنگی که انسان را بی‌معنا و پوچ کرده، رهایی یابیم.

حرّ نشان داد اگر امام حسین را به مردم نزدیک کنیم، مردم به‌خوبی نسبت به فضایی که عبودیت خدا مقصد اصلی نیست و انسان بی‌معنا شده، به بازخوانی می‌نشینند و در نتیجه هیچ حرکتی را به اندازه‌ نزدیکی به امام حسین برای تجدید نظر نسبت به زندگیِ دیروزین نخواهید یافت، وقتی امام حسین به آزادگان جامعه نزدیک شد طوفانی در آن‌ها به‌وقوع می‌پیوندد که افکار پست زیر و رو می‌شود. از این جهت باید به آینده‌ جوانان خود امیدوار بود زیرا جوانان ما از نظر نجابت و اصالت از حرّ کم‌تر نیستند در آن حدّ که مقام معظم رهبری«حفظه‌اللّه» در رابطه با جوانان می‌فرمایند من مى‏دانم چه مى‏گذرد، اما در زیر این کف‌ها و این گِل و لای‌ها، من جریان عظیم و خروشان نجابت و دیانت و اصالت و نورانیّت را هم مشاهده مى‏کنم.

حضرت صادق در همین رابطه می‌فرمایند: «يَا ابْنَ جُنْدَبٍ لَا تَقُلْ فِي الْمُذْنِبِينَ‏ مِنْ أَهْلِ دَعْوَتِكُمْ إِلَّا خَيْراً وَ اسْتَكِينُوا إِلَى اللَّهِ فِي تَوْفِيقِهِمْ وَ سَلُوا التَّوْبَةَ لَهُم»(تحف العقول) در مورد گناه‏كارانى كه از جمع شيعيان هستند سخن مگویيد مگر به خير و خوبى، از خدا خاضعانه برايشان تقاضاى توفيق كنيد و از خدا بخواهيد كه توبه كنند.

11- حرّ از طریق نظر به امام حسین تا کوی شهیدان پیش رفت و بذری را افشاند که تنها در کوفه هزاران آدم مانند حرّ برخاستند، شبی که به کوی شهیدان رسیدند، هزارن تن اشک‌ها ریختند. تو گویی به بدرقه‌ حرّ آمده‌اند و پس از آن‌ها هزاران هزار از کوفیان در مقابل امویان قیام کردند تا روزگار آنان به سر آمد.

دایره‌‌ برگشت به امام حسین و سیره و سنت اولیاء الهی مسیری است که حرّ به سوی بشریت گشود که کم‌ترین نتیجه‌ آن بازخوانی اهل سنت است نسبت به آنچه که پشت سر گذارده‌اند و نزدیکیِ هرچه بیشتر شیعه و اهل سنت.

حرّیت حرّ را باید در دنیا مدّ نظر قرار دهیم تا در آخرت نیز بتوانیم بدان پیوند بخوریم. حرّ در کوفه به‌عنوان یک شیعه‌ حضرت علی مطرح نیست ولی حرّیت او در این دنیا به او کمک کرد تا ماورای مذهب خود متوجه حقیقت راهی شود که امام حسین بدان اشاره داشتند و به همین جهت است که امام نیز حرّیت او را امضاء کردند و فرمودند: «اَنتَ‏ حُرٌّ فِي‏ الدّنيا و سَعیدٌ فی الآخرة» و این قصه‌ هرکسی است که بخواهد در این تاریخ با درک حضور تاریخی که آغاز شده، بهترین راه را انتخاب کند.

«والسلام عليكم و رحمةالله و بركاته»

# جلسه هفتم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَباعَبْدِاللَّهِ وَ عَلَى الاْرْواحِ الَّتى حَلَّتْ بِفِنائِکَ﴾

حضرت اباعبدالله و اصحاب ایشان درجلسه‌ای که به ایشان سلام داده می‌شود حضور دارند. لذا ما در نسبت با حضور بیکرانه و فوق زمان بودن آن عزیزان، در مجالسی که به یاد آن‌هاست حاضر می‌شویم. حضوری که آن‌ها در جلسات ذکرشان پیدا می‌کنند، وجدان و معنای ما را جهت می‌دهند. حضوری که قلب‌ها با آن قلبِ قلب‌ها یعنی با امام معصوم پیدا می‌کند حضوری است که بشر به شدت به آن نیاز دارد. این سلام‌ها را باید پاسداری کرد، به جهت حیات متعالی که به روی ما می‌گشاید.

امروز آشنایی با روح رخداد‌های بزرگ و قدسی برای ما ضروری است. وقایع روزمرّه عادی روح ندارند که ادامه پیدا کنند ولی خصوصیات رخدادهای تاریخی طوری است که هر چه زمان بگذرد ابعاد خود را بیشتر نشان می‌دهند. ما تا دیروز در میدان نقل واقعه بودیم و مورخانی مثل طبری و یعقوبی و حتی سید بن طاووس تلاش کردند تا با نقل آن واقعه و رخداد، جریان کربلا گم نشود. اما در این زمان باید به روح کربلا نظر کنیم.

متفکران دنیا امروز به این نتیجه رسیده‌اند که اگر می‌خواهیم خودمان را با رخدادهای بزرگ ادامه دهیم باید نگاه پدیدارشناسانه تاریخی به رخدادها داشته باشیم. جریان استعماری پیچیده‌ای به نام مستشرقین پدید آمد تا تاریخ ما را با قرائت خودشان تفسیر کنند، این‌جاست که برای حفظ روح رخدادهای تاریخیِ قدسی باید با نگاه پدیدارشناسانه به آن‌ها بپردازیم تا نسبتی با روح بزرگ آن رخدادها پیدا کنیم.

قرآن و اهل بیت فراتاریخی هستند و برای هر روز ما حرف دارند بدون آن‌که کهنه شوند ولی از نظر تاریخی ما در این زمانه از صفویه و دوران مشروطه گذر کرده‌ایم و به غلبه حکم خدا در نظام قانونگذاری یعنی به ولایت فقیه رسیده‌ایم. بعضی از پدیده‌های تاریخی، تاریخ‌شان به پایان می‌رسد ولی بعضی از آن‌ها همچنان در تاریخ سیر دارند و گام‌های جدیدی در ادامه خود بر می‌دارند. با توجه به این امر آیا ما حساسیت جدیدی به نام حضور در تاریخ خودمان داریم؟ همان‌طور که حضرت صادق فرمودند: عاقل کسی است که زمانه خود را بشناسد.

این‌که پیامبر خدا«صلوات‌الله‌علیه‌وآله» فرمودند: «حُسَیْنٌ مِنِّی وَ أَنَا مِنْ حُسَیْن» یعنی راه ادامه اسلام، راهی است که امام حسین در بستر اسلام آغاز می‌کنند، آن هم با همه جدّیتی که امام حسین از خود در راستای پیروی از حق و هدایت دلسوزانه مردم نشان دادند. در دل فرمایش پیامبر اکرم در رابطه با امام حسین اشاراتی بزرگ نهفته است. چطور آن حضرت نسبت به امام حسین که در سن کودکی می‌باشند می‌فرمایند من و حسین جدایی نداریم؛ یعنی فهم یکی آینۀ فهم دیگری است. بدین معنا که اگر امام حسین را نبینیم، پیامبر خدا را ندیده‌ایم و برعکس. شما در این‌ رابطه نسبت خود را با چنین انسان‌هایی معنا می‌کنید.

در سیر تاریخی، انسان‌ها معناهای مختلفی از خود پیدا می‌کنند، قبلاً خود را در قبیله و یا طایفه و یا خانواده معنا می‌کردند. امروز که معنای انسان در بحران قرار گرفته، لازم است انسان‌ها خود را در انسانی که برگزیده است معنا ‌کنند و با او رابطه روحی برقرار نمایند. شما امروز بیشتر از دیروز به این فرمایش پیامبر خدا نیاز دارید که فرمودند: «حسین از من است و من از حسینم.» چرا که امام حسین قامت بلند برافراشته در همه تاریخ است تا هرکس خود را گم کرد در نسبت با اباعبدالله پیدا کند، و در نسبت با معنای خود با امام حسین رابطه برقرار نماید. از این روست که می‌گوییم کربلا ذیل اسلام، حیات آغازین ماست، چرا که خودِ امام حسین فرمودند: «اَسیرُ بِسیرَۀِ جَدّی وَ اَبی». امام حسین شخصیتی را در کربلا روبه‌روی شما قرار می‌دهند که خودتان را در نسبت با پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین معنا کنید. بشر امروز به این ادبیات نیاز دارد، چرا که انسان‌ها معنای‌شان عوض شده است و هرکدام امروز یک سلول هستند که اصطلاحاً به آن ایندویدآلیسم (individualism) می‌گویند. آیا به این نکته فکر کرده‌اید که روحی و تاریخ بزرگی مدّ نظرها آید تا این سلول‌ها ذیل آن روح و تاریخ یگانگی پیدا کنند و معنای حقیقی انسانی‌شان را فعلیت بخشند؟ آیا به این امکان فکر کرده‌اید که هرکس جهانی شود در جهان دیگری و از دوگانگی‌های پیش‌آمده در بین انسان‌ها و از نیست‌انگاری و نیهیلیسم رهایی یابیم؟

## وقتی زندگی معنا پيدا می‌کند

1- وقتی که مسئله بیعت با یزید مطرح شد امام حسین بیعت نکردند و از مدینه خارج شدند و این در آن شرایط یعنی شهادت. البته انتخاب امام حسین، انتخاب زندگی است ولی آن زندگی که فوق زنده‌ماندن در دنیا بود. زیرا یا باید آن حضرت با یزید بیعت کنند و یا باید کنار بکشند و به درّه‌ای و به دامنه‌ای پناه ببرند و مانند یاغی‌ها که زندگی‌شان مخلوطی از ترس و شجاعت است زنده‌بودن خود را دریابند و همان‌طور که عرض شد پیشنهاد ابن حنفیه و ابن عباس چنین بود. آن‌ها از سر خیرخواهی، ادامه زندگی را برای حضرت می‌خواستند ولی آن‌ها آغاز تاریخ دیگری را که امام حسین و یاران آن حضرت مدّ نظر داشتند، متوجه نبودند. حتی امام حسین در حین رفتن از مدینه به مکه بی‌راهه‌ها را انتخاب نکردند که با روح شجاع و حماسی آن حضرت در تضاد باشد. امام  که نمی‌خواستند مبارزه چریکی و پارتیزانی داشته باشند، ایشان می‌خواستند عالَم جدیدی را بنیان نهند. پیشنهادکنندگان به امام بیش از آن‌که به فکر اسلام باشند به فکر آن‌ هستند که امام حسین زنده بمانند. ولی در روش امام حسین ابداً فکرِ بودنِ خود در میان نیست. همه فکر آن حضرت و یاران آن حضرت بقای اسلام است زیرا می‌دانند تنها از طریق بقای سیره پیامبر خدا است که زندگی معنا پیدا می کند و می‌توان زندگی کرد و حضرت اباعبدالله بر آن تأکید دارند. البته جریان مذهبیِ دیگری هم هست که می‌خواهد زندگی کند ولی ذیل جریان استکباری، جریانی که برای انسانیت انسان هیچ ارزشی قائل نیست. نمونه این جریان را در روشنفکرانِ به اصطلاح مذهبی که هیچ نسبتی با انقلاب اسلامی ندارند، ملاحظه می‌کنید.

## امام، حقيقتِ انسانیِ انسان

2- اگر اندیشه و تفکر، همان درکِ زمانه است و معنایی که انسان در هر زمانه‌ای می‌تواند از خود داشته باشد در آن رابطه است؛ آیا می‌توان گفت هرکس تنها با درک زمانه‌ای که در آن حاضر است به انسان‌بودنِ خود راه می‌یابد؟ و همه زندگی او با همه وسعت و تنوعی که دارد یک کلمه‌ بیش‌تر نیست و آن همان کلمه‌ای است که هرکس در انسان‌بودنِ خود احساس کرده است. اگر این‌چنین است که انسانیت، ذاتیِ ماست، ائمه، در طول تاریخ اسلام هرکدام حکایت وجود دیگر انسان‌ها هستند که از اجمال به تفصیل آمده‌اند و هر کدام بودنِ متعالی ما می‌باشند و اُنس با آن‌ها در حقیقت، انس با ذات خودمان است، تا هرچه بیشتر به خودمان نزدیک شویم و در غیر این صورت، ما با هیچ‌کس و با هیچ حادثه‌ای رابطه‌ای که حکایت از انسانیت‌مان داشته باشد، نخواهیم داشت، در حالی‌که همگان تجربه کرده‌اند چگونه در ارتباط با انسانی بزرگ یعنی حضرت اباعبدالله، با خودشان رابطه پیدا کرده‌اند. در واقع، انسانیت ما در اوجش در آن حضرت به نمایش درآمده است.

بشر جدید معنای انسانیت را گم کرده است و تعریف اشتباهی از خود دارد. لذا انسانِ انسان‌ها را گم کرده است و تا بشر را به اولیای معصوم برنگردانیم از اسلامِ بدون نظر به عترت و امامان معصوم هم کاری برنمی‌آید، همان‌طور که فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمُ اَلثَّقَلَيْن». ثقلین را باید بازخوانی کرد. ای انسان اگر می‌خواهی در انسانیت خود که ذات اصلی توست ادامه پیدا کنی، بنگر در کجا می‌توانی این بودِ گمشده‌ات را پیدا کنی. ما در ماه محرمِ هر سال همواره در ادامه خودمان با حضرت اباعبدالله رابطه برقرار می‌کنیم و گویا هر محرّمی خودمان را در ادامه خودمان حس می‌کنیم و با توجه به این امر و در بستر چنین گفتمانی می‌توانیم با جوانان گفتگو کنیم.

## اوليای الهی و راه‌هايی به سوی حقيقت

3- با نظر به معنای انسانیتی که هر کس در هر زمانی می‌تواند از خود داشته باشد، وقتی اولیای الهی به‌خصوص حضرت اباعبدالله مدّ نظرمان باشند، نه‌تنها حاج قاسم سلیمانی را انعکاس خود احساس می‌کنیم، حتی حضرت روح الله«رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» و رهبر معظم انقلاب«حفظه‌الله‌تعالی» را حضور گسترده خود می‌یابیم و در آن‌ها انسان‌بودن خود را در تفصیل بیشتری درک می‌کنیم.

اگر امام حسین  نسبت انسانیت ما می‌باشند، انسانیتی که در آینۀ وجود آن حضرت ظهور کرده، تداوم این حقیقت و نسبت را در شهدا و صلحا می‌توان یافت و ملاحظه کرد چه اندازه حاج قاسم سلیمانی هستیم و از طریق او بودنِ انسانی خود را تجربه می‌کنیم.

راستی را! اگر پیامبر خدا و ائمه مدّ نظر انسان نباشند چگونه حقیقت انسانی خود را در نسبت با آن‌ها که انسانی‌ترین انسان‌ها هستند، می‌توانستیم درک کنیم؟ یقیناً انسانیت مانند سکه‌ای نیست که پس از مدتی از اعتبار بیفتد، بلکه چشم‌اندازی است نسبت به حضورِ فردای ما با استقرار در هستی‌ِمان. ما در حضرت علی فردای خود را می‌بینیم، به لحاظ هستِ انسانی‌مان. اولیای الهی راه‌هایی هستند در راستای نظر به حقیقت، به همان معنایی که در وصف آن‌ها داریم: «هُمُ السَّبیل» آن‌ها راه‌هایی هستند به سوی حقیقت، آن هم در آینه انسانیت‌شان که ما را هرچه بیشتر به خودمان نزدیک می‌کنند.

## برکات هنرِ درک زمانه

4- هنر درک زمان و زمانه و قرارگرفتن در طرف درست تاریخ، در فضایی که یزیدیان گمان می‌کردند، حکمت و بصیرت تاریخی مرده است، موجب شد تا امام و یاران حضرت با پیش‌آوردنِ صحنه کربلا، زمانه را طور دیگری بنگرند. در گمان یزیدیان در آینده همه چیز در دست حاکمی است که امروز در صحنه سیاست ظاهر است و در نتیجه همه در نزدیکی به سوی یزید سبقت می‌گرفتند، چه عمر سعد باشد و چه شمر، آن‌ها از سنت جاری در متن زمانه غافل بودند و به همین جهت در نهایت ناکام ماندند. در حالی‌که در چشم‌انداز تاریخیِ حضرت امام حسین و حسینیان، درست قضیه برعکس است و آن‌ها به جای نظر به ظواهرِ موقت، نظر به سنت‌های ثابت و پایدار الهی داشتند و متوجه ظرفیت تاریخی شدند که در مقابل‌شان قرار گرفته بود. تفاوت این دو جبهه تا قیام قیامت به همان معنایی است که جناب مولوی این‌طور متذکر می‌شود:

|  |  |
| --- | --- |
| رگ‌رگ‌است‌این‌آب شیرین وآب‌شور | در خلایق می‌‌رود تا نفخ صور |

## سخن نوجوانان کربلای ديروز و امروز

5- اگر در جبهه‌های جنگ‌های معمولی، در عالم، هرچه کشته‌ها بیشتر شود، دست و پای رزمندگان بیشتر می‌لرزد و با شدت بیشتر رنگ چهره آنها می‌پرد، در کربلا برعکس است. اگر در هر جبهه‌ای چون خانواده بی‌پدر شد، مادران به فرزندان پسر امید می‌بندند و به بودن آن‌ها امیدوار می‌شوند؛ در کربلا برعکس است. در کربلا شور شهیدشدن در کنار امام آنچنان است که وقتی جوانی چون عمر بن جناده که هنوز نابالغ است شمشیر بسته خدمت امام می‌آید تا اذن جهاد بگیرد، امام چون صبحِ همان روز پدرش شهید شده اجازه نمی‌دهند که شاید مادرشان اکراه داشته باشد؛ آن جوان در جواب امام با عجز و لابه و التماس گفت: مادرم - باور بفرماييد- خود او مرا امر داده که به میدان بروم. این جوان سرّ بزرگی از کربلا را می‌گشاید و آن بصیرت تاریخی حاکم بر کربلا است. اگر کار پیران و سلحشوران را می‌توان در آن فضا معنی کرد، این جوان چگونه معنای حضور در کنار امام را فهمید؟ چون شهید شد مادر او به استقبال سر پسرش آمد و گفت: احسنت ای پسرکم! ای سرور دلم! ای روشنی چشمم! احسنت.

این مادر و فرزند در کربلا چه دیدند که خواستند مانند دیگر مردمان نمیرند؟ به همان معنایی که شهید حسین فهمیده متوجه شد و حضرت امام خمینی«رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» در مورد او فرمودند:

«رهبر ما آن طفل ۱۳ ساله‌ای است که با قلب کوچک خود که ارزشش از صد‌ها زبان و قلم ما بزرگ‌تر است با نارنجک، خود را زیر تانک دشمن انداخت و آن را منهدم نمود و خود نیز شربت شهادت نوشید.»(صحیفه امام، ج14، ص74)

## راه مردان خدا به سوی مقصد هرگز بسته نيست

6- مردان حق را سزاوار نیست که سر و سامان اختیار کنند و دل به حیات دنیا خوش دارند، آری! آن‌گاه که حق در زمین مغفول است و جُهّال و فسّاق بر آن حکومت می‌رانند باید جهاد کرد، هرچند انسان در این راه به شهادت برسد. چرا که راه مردان خدا به سوی مقصد هرگز بسته نیست. اگر آنچه انسان را می‌سازد از آزمایشات بزرگ فرار نکردن است، پس باید هرگز آنچنان دل به سامان دنیا ندهیم که از راه باز بمانیم.

امام حسین در نصیحت عبدالله بن عمر که از امام می‌خواست که حضرت با یزید بیعت کنند و خود را به کشتن ندهند؛ فرمودند: ای ابن عبدالرحمان: سر مبارک یحیی بن زکریا را به زن روسپی هدیه کردند. آیا نمی‌دانی که بر بنی‌اسرائیل زمانی گذشت که ما بین طلوع فجر و طلوع شمس هفتاد پیامبر را کشتند و آن‌گاه در بازارهای‌شان به خرید و فروش نشستند. پس اگر رسم دنیا این است که سر مردان خدا را به روسپیان هدیه می‌کنند، پس ما را چه می‌شود که به سر و سامان فکر کنیم و چرا نصیحت سیاستمداران را به خودشان برنگردانیم و چرا در راستای پایداری در مسیر حق به امام حسین اقتدا نکنیم؟ متوجه باشیم که روشنفکران غرب‌زده و متحجّرین نمی‌گذارند ما عاشورایی شویم. آن‌ها به بهانه سر و سامان‌دادن به زندگی دنیایی، ما را از امام حسین جدا می‌کنند و ما باید مانند امام شهدا یعنی حضرت روح الله«رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» متوجه این امر باشیم و به تاریخی بیندیشیم که آغاز شده، با سبک و سلوکی که رهبر معظم انقلاب در پیش گرفته‌اند.

## آنچه امام حسين را امام حسين کرد

8- راستی اگر امام حسین از دین خود به خاطر مردم کوتاه می‌آمد، دیگر حسین بود؟ و اگر به خاطر کوفیان و یزیدیان از رسالت تاریخی خود دست برمی‌داشت، امروز این‌همه جان‌ها و قلب‌ها به سوی او متوجه بود؟ پس کربلا یعنی اگر پشتیبانی انسان‌ها را تا قیام قیامت می‌خواهید و در طلب وسعت خود در جان‌های انسان‌های فرهیخته هستید، باید دین را خالصانه بخواهید و تماماً در انجام وظیفه دینی به ردّ و قبول احدی دل نبندید تا از خطر زندگی‌های پوچ و سردی که روشنفکران غرب‌زده گرفتار آن شده‌اند، در امان بمانید.

«والسلام عليكم و رحمةالله و بركاته»

# جلسه هشتم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَباعَبْدِاللَّهِ وَ عَلَى الاْرْواحِ الَّتى حَلَّتْ بِفِنائِکَ﴾

سلام بر شهیدان کربلا که با خون خود این پیام را برای ما بر خاک نوشتند که: «ای رهگذر! به محمّدی‌ها بگو ما در این تربت خفتیم تا حضور خود را در تاریخی که با اسلام شروع شد و با امام حسین ادامه یافت، احساس کنیم و در همان حضور و احساس، زندگی خود را ادامه می‌دهیم. (کتاب «عنصر شجاعت»، آیت الله میرزا خلیل کمره‌ای) سخن شهدای کربلا این است که ما تاریخی را آغاز کردیم تا با امام حسین ادامه پیدا کنیم، نه این‌که صرفاً شهید شویم تا به بهشت برویم و در این رابطه زُهیر در همین زمانه دارد خود را در کنار شهید اسماعیل هنیه ادامه می‌دهد.

سلام بر امامی که در بحرانی‌ترین شرایط، معنای زندگی و حیات را به بشریت نشان دادند تا هیچ‌کس در هیچ موقعیتی از معنای زندگی حقیقی محروم نگردد. ما در بستر انقلاب اسلامی هرچه جلوتر برویم در مسیر تاریخی که با حضرت اباعبدالله در کربلا آغاز شده به کربلا بیشتر نزدیک می‌شویم زیرا ظرفیت بشر برای درک آن نهضت بزرگِ انسانی بیشتر شده است. حضرت سجاد فرموده‌اند در آخرالزمان اقوام متعمّقی می‌آیند که خداوند بعضی سوره‌ها و آیات را برای آن‌ها نازل کرده است[[9]](#footnote-9) و ما منتظریم در آینده این تاریخ بیشترین ایمان به سراغ‌مان آید، مانند یاران حضرت مهدی که در هر اقلیمی برای انجام مأموریت‌شان گسیل شوند و با مسئله‌ای روبه‌رو شوند؛ حضرت به آن‌ها فرموده‌اند به کف دست‌تان نگاه کنید تا آن مسئله برایتان روشن شود.[[10]](#footnote-10) یعنی آن‌ها به قدری وسعت دارند که به نور حضرت، ظرفیت‌های بزرگی را که در شخصیت‌شان هست در دل مشکلات متوجه می‌شوند. زیرا در نسبت با امام در تاریخ خود حاضر شده‌اند و آینه‌ای از امامشان هستند گرچه امام، فرازین‌ترین آینه‌ است. همچون امام خمینی و شهید چمران که آینۀ یکدیگر بودند و انتخاب‌های چمران همان چیزی بود که در متن تفکر امام راحل بود. یعنی چمران همان خمینی بود در صحنۀ جنگ و جهاد، و خمینی همان چمران بود در مقام رهبری جامعه.

سؤال ما این است که ما چه نسبتی با امام حسین برقرار کنیم تا هرچه جلو می‌رویم بیشتر به وجود حضرت نزدیک شویم؟ در دل این تاریخ چه چیزی را حس کنیم تا مانند یاران حضرت به معنای درک حضور تاریخی امام نایل شویم؟ عرض شد تفکر تاریخی غیر از اطلاعات تاریخی است، درک زمانه و موقعیت‌شناسی کار بسیار مهمی است. مقام معظم رهبری در مقایسه توّابین با یاران امام حسین می‌فرمودند مشکل توّابین آن بود که عملِ به هنگام و اقدامِ به موقع نداشتند. لازمۀ عملِ به هنگام، درک موقعیت و زمان‌شناسی است.[[11]](#footnote-11)

اگر کربلا را درست درک کنیم تمام موانع، وسیله تعالی ما می‌شوند. با این‌که فضای رسانه‌ای امویان بسیار قوی بود ولی کربلا سراسرِ جهان اسلام را تحت تأثیر خود قرار داد و فضای فرهنگی جامعه را طوری تغییر داد که پس از زمانی اندک 4000 دانشمند که عموماً از اهل سنت بودند پای درس امام باقر و امام صادق حاضر می‌شوند. حال بنگرید کربلا چه تاریخی را مقابل ما گشوده تا به تفکر در آن بپردازیم. جوانان ما امروز نیازمند درک و شعور تاریخی هستند، آن‌ها باید بتوانند نسبت خود با اباعبدالله را در دیروز و امروز تاریخی خود احساس کنند؛ زیرا وجود بشر جدید را حسِ حضور تاریخی‌اش تفسیر و معنا می‌کند. این حسِ حضور را بیش از همه با امام حسین می‌توانیم به دست آوریم و امروزمان را احیاء ‌کنیم، چرا که حضرت اباعبدالله یک تاریخ‌اند و راهی گشوده شده به وسعت همه تاریخ می‌باشند، راهی که هم عقل ما را منوّر به ایمان می‌کند و هم قلب ما را منوّر به عقل می‌نماید، به همان معنای «قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا»(حج/46).

## هنرِ درک تاريخ

1- به گفته جامعه ‌شناسان: «مردم، تاریخ را می‌سازند ولی آنچه را ساخته‌اند نمی‌شناسند.» این مربوط به مردمانی است که متوجه حضور تاریخی خود نیستند که چگونه ذیل اراده الهی، تاریخی را که باید آغاز کنند، بسازند. حضرت اباعبدالله و یاران آن حضرت که به خوبی می‌دانستند چگونه در حال ساختن تاریخی هستند که آن تاریخِ ادامه اسلام باشد، بر خلاف آن‌هایی که در آن زمان متوجه نسبت خود با خداوند در آن شرایط فوق‌العاده نشدند. در همین رابطه می‌توان به تفاوت طلحه و زبیرها[[12]](#footnote-12) با مولای‌مان علی فکر کرد و یا به تفاوت توّابین با شهدای کربلا و این است تفاوت بنی‌صدرها -که گرفتار عدم فهم تاريخی‌اند- با شهدایی همچون حاج قاسم سلیمانی‌ها و شهید رئیسی‌ها که با حس حضور تاریخی‌شان فهمیدند در کجای تاریخ ایستاده‌اند. شهدا فهمیدند اراده الهی به کدام سو اشاره دارد و خود را متوجه آن اشاره کردند، آن هم با نظر به سرعت تحولاتی که در جهان و در ایران به چشم می‌خورد و نظمی که نظر به ابعاد قدسی بشر دارد، در حیاتی سیاسی و رجعتی که با سنت تاریخی آمیخته است، همراه با حماسه و صبر در مقابل چشم‌اندازی که ملاحظه می‌کنید چگونه مشروعیت سیاسی جهان مدرن با نسل‌کشیِ رژیم صهیونیستی در حال فرو ریختن است. آیا اقبال عمومی نسبت به شهید رئیسی، حکایت از آن ندارد که با نظر به شخصیت او معلوم شد فرم سیاسی دیگری در راه است؟ حاکی از ورق‌خوردن تاریخی که جبهه مقاومت را تروریست می‌نامید و حال خودشان اقرار کرده‌اند «طوفان الاقصی رویدادی است که می‌تواند تغییردهنده قرن بیست و یکم باشد و جهان را تغییر خواهد داد.» آن هم به برکت ایمان اسلامی و اعتقاد به قرآن. این است معنای نوری که پیرو اسلام در هر زمانی وارد تاریخ می‌شود مانند حضوری که یاران امام حسین در کنار آن حضرت در آن زمان پیش آوردند. و رهبر معظم انقلاب«حفظه‌الله‌تعالی» متوجه این نور در حضرت امام خمینی«رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» در این تاریخ شدند.

## مانند يک پروانه و ادامه او در شعله شمع

2- هزینه‌کردن زندگی در مقابل ظلم، حکایت روح‌های بزرگی است که در مکتب امام حسین پرورش یافته‌اند. آنان را نیروهایی نورانی و معنوی از هرگونه سازشکاری باز می‌دارد. از خود گذشتگی‌ها زیر سایه باورهای متعالی، یک فرصت است که خداوند برای یک ملت پیش می‌آورد. مانند یک رود که با خروش خود کرانه‌های خود را در می‌نوردد و مانند پروانه که ادامه خود را در دل شعله شمع جستجو می‌کند، تا شعله شمع برافروخته‌تر گردد، هرچند به ظاهر از او چیزی باقی نمی‌ماند ولی این حکایت از آن دارد که زندگیِ یَله و بی‌هدف، از فضیلت‌هایی که انسان‌های بزرگ پاس می‌دارند، فاصله دارد و عملاً تنهاییِ آن انسان‌ها را که با نوعی سرخوردگی همراه است، به میان می‌آورد، مانند انسانی که گرفتار کم خونی است. انسانی که از زندگیِ طبیعی و معنوی و از شور دریا و صحرا با فروافتادن در فضای مجازی، فاصله می‌گیرد، ناخودآگاه برای جبران آن جدایی‌ها، گرفتار نوعی پرخاشگری و خودخواهی می‌شود، به گمان آن‌که می‌خواهد مانند عمر سعد و نتانیاهو خود را نیرومندتر از بقیه نشان دهد. غافل از آن‌که شهدا راهی را که ایثار و دوستی است، ذیل عبور از استکبار مقابل ما گشوده‌اند و این راه، راهِ نابودی ابرقدرت‌ها است.[[13]](#footnote-13)

برای شکست‌دادن جهانِ استکباری که زندگی را به زندان تبدیل می‌کند و ارزش انسان را فرو می‌کاهد، باید خود را مانند یزیدیان به اهداف دنیاییِ بسته محدود نکرد و ترسو و بُزدل نبود بلکه باید مسئولیت حضور در تاریخ دیگری را پذیرفت و حتی اموری را در این رابطه بر عهده گرفت که در آن امور مرز بین دروغ و راستی معلوم شود و زندگی شورانگیز گردد. این است معنای زندگی حقیقی که به کمک امام حسین در نسبت با آن حضرت و یاران‌شان، بی‌نهایت خوبی‌ها در این زمانه به سراغ انسان می‌آید و انسان حقیقتاً به زندگی آری می‌گوید، حتی به قیمت شهادت.

«والسلام عليكم و رحمةالله و بركاته»

# جلسه نهم

بسم الله الرّحمن الرّحيم

﴿ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَباعَبْدِاللَّهِ وَ عَلَى الاْرْواحِ الَّتى حَلَّتْ بِفِنائِکَ﴾

سلام بر امامی که معنی تبدیل رنج‌ها به کمالِ آرامش را به بشریت عطا فرمود، تا انسان در روزمرّگی‌ها مضمحل و پوچ نگردد.

عموماً شیعه در طول تاریخش خود را در فضای معنایِ درک حضور تاریخی اصحاب امام حسین حاضر کرده است زیرا انسان‌های اندیشمند همواره جایگاه خود را بازخوانی می‌کنند تا در آنچه که هست بیشتر حاضر شوند. شیعه به جهت روحانیت خاص کربلا دائماً خود را در کنار اصحاب امام حسین در تاریخ خود حاضر کرده، با توجه به این امر، آیا در شرایط جدید که شرایط بحران هویت برای انسان‌ها است، همچنان می‌توانیم با اصحاب امام حسین بودنِ خود را بازخوانی کنیم و خود را با حضوری بیشتر ادامه دهیم؟

ما عموماً با اطلاعات و خاطراتی که از بزرگان داریم به‌سر می‌بریم و این غیر از حضور تاریخی است، از این جهت ارادت به امام و دلسوزی نسبت به امام که در جای خود مهم است، غیر از حضور در تاریخ کربلا است در حالی‌که بشر جدید بیش از گذشته نیازمند آن حضور تاریخی است که در کربلا آغاز شده. بشر جدید با ظرفیتی که در خود احساس می‌کند، دیروزش را برای امروزش ناکافی می‌داند، لذا یا دیروز را کلاً منکر می‌شود و یا در همان گذشته خود متوقف می‌گردد و گمان می‌کند چاره دیگری ندارد. این افراد ‌گرچه آداب دینی را رعایت می‌کنند ولی از زندگی دینی و شور ایمانی که لازمه آن حضور در تاریخ قدسی است، بهره‌مند نیستند. حال سؤال این است که در چنین شرایطی آیا می‌توان در تاریخ خود با هویتی قدسی حاضر بود؟ یکی از اشکالاتی که به بعضی از مذهبیون گرفته می‌شود این است که شما با زهدِ ریایی، چنان مردم را از خدا می‌ترسانید که خدا را دشمن زندگی کرده و زندگی را از انسان‌ها گرفته‌اید، به قول مارکس ما می‌خواهیم زندگی کنیم ولی کلیسا اجازه نمی‌دهد. در حالی‌که اگر ما بخواهیم زندگی کنیم باید در تاریخ خودمان حاضر باشیم. هنر ائمه این است که در تاریخ خود حاضرند. امام صادق می‌فرمایند: «نَحنُ اَعلَمُ بِالوَقت» (بحار الأنوار، ج۴۷ ، ص۱۲۳) ما از هر کس دیگر زمان‌شناس‌تر هستیم. حال سؤال این است که آیا یاران امام حسین می‌دانستند که با نهضت آن حضرت تاریخی در حال شروع است؟

## شهادت و حضوری وسيع‌تر در دنيا

1- جناب عباس محمود عَقاد متفکر شهیر مصری در راستای درک جایگاه تاریخی که با نهضت اباعبدالله در افق آن زمان به چشم می‌خورد می‌فرماید:

«به اندیشه هیچ‌کدام از یاران امام حسین خطور نکرد که برای نجات خودشان و نجات آن حضرت، بازگشت از این حرکت را در نظر حضرت جلوه دهند و اگر می‌خواستند خود را بفریبند می‌توانستند تسلیم در برابر دشمن را در نظر آن حضرت جلوه دهند و نامش را نصیحت و خیرخواهی بگذارند و چنین وانمود کنند که اخلاص می‌ورزند و ادامه زندگی را برای حضرت آرزو دارند‌.»(مجموعه آثار شهید مطهری، ج17، ص516)

آیا این حکایت از آن ندارد که اصحاب حضرت نیز به خوبی آگاه بودند با آن شهادت، حضوری وسیع‌تر و اصیل‌تر از زنده ماندن در آن شرایط برایشان در عالم و در ابدیت پیش می‌آید؟ امری که شهدای ما و امام شهدا یعنی حضرت روح الله«رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» نیز متوجه آن بودند و با توجه به چنین بصیرتی بود که با شهادت جوانانی که تعداد آن‌ها کم نبود، احساس نمی‌کردند که آن‌ها از دست رفتند، بلکه برعکس، متوجه بودند آن‌ها با شهادت خود حضور بیشتری در این تاریخ پیدا می‌کنند، به همان معنایی که مقام معظم رهبری فرمودند:

«مهم این است که بدانیم شهدا تا هستند، جان‌شان و تن‌شان و حرکت مادّی‌شان در خدمت اسلام و در خدمت جامعه‌ اسلامی است، وقتی می‌روند، معنویّت‌شان، صدای‌شان تازه بعد از رفتن بلند می‌شود. نطق شهدا بعد از شهیدشدن باز می‌شود، با مردم حرف می‌زنند.»(14 آبان‌ماه ۱۳۹۷)

این ادبیات با این‌که عین اشاره آیه قرآن است، متأسفانه در گفتمان مذهبی ما تا به حال با چنین تأکیدی حاضر نبوده است. قرآن از قول شهدا می‌فرماید: «يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ»(آل‌عمران/170) به رفقای در راه مانده‌شان، بشارت می‌دهند که تا در دل همین تاریخِ توحیدی حرکت می‌کنید، نه نگران آینده باشید، نه غم گذشته را بخورید و از راهی که گشوده شده غفلت نورزید.

## آن‌همه رنج و آن‌همه آرامش

2- راستی را! اگر درک حضور انبیای الهی و شریعتی که با خود آورده‌اند، نبود، انسانِ این زمانه چگونه در این دوران که گویا زندگی‌اش بیش از پیش با رنج همراه است، آن رنج‌ها برایش قابل تحمل می‌شد؟ مگر آن‌که با روحیه‌ای که همراه با پیامبران و به‌خصوص آخرین پیامبر به میان آمده، بتواند حقّ زندگی را ادا کند. در دوران بحران انسانیت و بحران دنیای متجدد آیا راه دیگری برای انسان وجود دارد تا به گونه‌ای با رنج‌های دوران روبه‌رو شود که این رنج‌ها برایش حیات‌بخش شود؟

آری! خلاقیت و آزادی مربوط به انسان و انسانیت انسان است، البته وقتی در معنای اصیل خود حاضر ‌شود، نه این‌که گرفتار بحران هویت باشد و آن در صورتی است که در آغوش حقیقتی قرار داشته باشد که با حضرت اباعبدالله به ظهورآمده است، زیرا حقیقت وقتی برای انسان به ظهور می‌آید که به سیره انسانی خاص، به معنای حقیقتِ انسانیت نظر داشته باشیم. از این جهت نظر به حقیقت، نیاز به نمادی دارد قابل تصور و تعیّن و در این رابطه تنها انسان‌هایی که عصمت آن‌ها محرز است، می‌توانند نمادِ حقیقت انسانیت انسان‌ها باشند وگرنه، باز رنج و باز نیاز به انسانی که روشن کند انسان‌ها چگونه باشند، زیرا رنج‌ها در نسبت با حقیقت است که می‌توانند زندگی‌آفرین گردند و آرامش‌بخش باشند، به همان معنای «تَطْمَئِنُّ الْقُلُوب» آن‌هم برای پیامبری که فرمود: «مَا أُوذِی نَبِیٌّ مِثْلَ مَا أُوذِیتُ» (كشف الغمه، ج۲ ، ص۵۳۷) هیچ پیامبری به اندازه من اذیت نشد! و این یعنی ظهور حقیقت انسانیت در آخرین پیامبر خدا و ائمه هدی و آن‌همه رنج و آن‌همه آرامش.

## معنای حضور در تاريخی که با امام حسين به ميان آمد

3- وقتي نحوه‌ای از‌ بودن در انقلاب اسلامی تقدير ملت ما شده، پس آن تاریخ همچون روحی ما را فرا مي‌گيرد و آن انقلاب و آن تاریخ، عالَم ما مي‌شود، عالَم برافراشته‌اي که افق تاريخي ما را معنا مي‌کند. مسلّماً هرکس از اين عالَم بيرون باشد، مزه حضور در تاریخی را که با انقلاب اسلامی آغاز شده است نمي‌چشد تا مزه‌ زندگي در اين دوران را بچشد، مانند عبدالله ابن عباس و محمد حنفیه، هر چند مخالف حضرت امام حسین نبودند ولی تاریخی را که با امام در حال آغاز بود متوجه نشدند، و از آن طرف آن‌هايي که مانع اين حوالت تاريخي‌ بودند، مانند کوفیان ذیل دستورات عبیدالله، با اين تقدير به نزاع برخاستند. اين نزاع، همیشه نزاع با تانک و توپ نيست، نزاعي است با مقاومت ما و عهدي که ما نسبت به انقلاب اسلامي داريم. حال اگر ما در این مقابله درست عمل کنیم همین نزاع موجب مي‌شود تا انقلاب اسلامی به بلوغ خود برسد، مثل مقابله کوفیان با نهضت اباعبدالله، و آغاز تاریخی که با حضرت پیش آمد. ولي در هر حال عبور از تاریخ امویان کارِ ساده‌اي نيست. دشمن شما باید تمام حیله‌هایش را به میدان آورد تا ما نیز توان بزرگ خود را در مقابله با آن حیله‌ها نشان دهیم، این‌جا است که درخشش حیات انسانیِ ما ظهور می‌کند، کافي است ما از طریق صبر و شکیبایی راه و سلوک خود را ادامه دهیم و بر آن عهد پايدار بمانيم. همین امر عامل گشوده‌شدن تاریخی است بیرون از تاریخ جاهلیت.

## مقايسه‌ای غلط و خطرناک

3- مقایسه غلطی که عمر سعد بین خود با پدرش داشت، آن بود که گمان می کرد پیروی از فرمان عبیدالله و یزید همانند روزی است که پدرش یعنی سعد ابن ابی وقاص چهل سال پیش به فرمان رسول خدا در فتح قادسیه به عنوان سردار آن سپاه از پیامبر پیروی می کرد. غافل از آن‌که آن روز پدرش تکیه بر طهارت معنوی اسلام داشت و حقیقتاً آن شمشیر را حضرت محمد و نیاکان امام حسین به دست او داده بودند. ولی امروز ابن زیاد او را ابزار دست خود قرار داده است. آن‌جا پدرش برای گسترش اسلام می‌جنگید و این‌جا او رو در روی اسلامِ مجسم یعنی امام حسین ایستاده است. راستی را! چگونه انسان‌ها با مقایسه‌های غلط و غفلت از زمانه و غفلت از شرایط تاریخی سقوط می‌کنند، به طوری که سراسر شخصیت‌شان برای خودشان غیر قابل قبول می‌شود. آیا مبارزه با نظام شاهنشاهی به رهبری حضرت روح الله«رضوان‌الله‌تعالی‌علیه»، قابل مقایسه است با مبارزه با نظام جمهوری اسلامی به تحریک سردمداران استکبار؟

## راز مخالفت شيعه با حاکمان غير دينی

4- عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر، مانند امام حسین، مخالف بیعت با یزید بودند، ولی آن دو هیچ‌یک نگران عدالت و انحراف خلافت از مسیر حق‌ نبودند. آن دو داعیه‌دارِ نفس خویش‌اند و لذا نه آن‌ها در کنار امام حسین ماندند، و نه امام حسین در کنار آن‌ها ماندند. این شیعه است که می‌داند چه می‌خواهد و مخالفتش با حاکمیت غیر دینی، به جهت افق روشنی است که در حاکمیت نظام دینی پیش می‌آید. کربلا به ما می‌گوید چه چیزی باید بخواهی و چه چیزی باید نخواهی تا عبرت روزگار نشوی. و از آن مهم‌تر با نظر به کربلا است که می‌‌فهمیم چه کسانی در بستر رعایت دستورات دینی متوجه حضوری که با اسلام آغاز شده، نیستند تا دغدغه امام حسین را نسبت به حاکمیت یزید داشته باشند و در راستای توجه به افقی در جهان خود حاضر شوند که با حضور امام حسین در جهان پیش می‌آید، به همان صورتی که با دولت شهید رئیسی نه‌تنها افقِ عبور از تحریم‌ها پیش آمد، بلکه افق حضور در جهانی ماورای جهان دیکتاتوری رسانه‌ای طلوع کرد. دیروز عبدالله بن عمرها و عبدالله بن زبیرها به بهانه جدایی دین از سیاست متوجه آن حضور تاریخی نبودند و امروز روشنفکران غرب‌زده، و متحجّرین گرفتار چنین بیگانگی نسبت به حضور تاریخ قدسی انقلاب اسلامی می‌باشند. آیا از خود پرسیده‌ایم اینان قدرت بازوی چه کسانی خواهند شد و چه نسبتی با مردمی دارند که تا مرز شهادت برای درک حضور تاریخی خود در میدان حاضرند؟ حال این ماییم و کربلا و راهی که از طریق انقلاب اسلامی در مقابل ما گشوده شده و آینده‌ای که هم اکنون می‌توانیم در آن حاضر باشیم؛ آینده‌ای که انسان خود را به وسعت عالم در عین حضوری قدسی احساس می‌کند.

«والسلام عليكم و رحمةالله و بركاته»

## منابع

قرآن

تفسير الميزان، علامه‌طباطبايي

بحارالأنوار، محمدباقر مجلسي

الکافي، ابي‌جعفر محمدبن‌يعقوب کليني

تحف العقول، ابن شعبه حرانى‏

توحيد صدوق

امام‌شناسي، آيت‌الله حسيني تهراني

الارشاد، شيخ مفيد

مروج الذهب، مسعودي

شرح نهج البلاغه، ابن‌ابي‌الحديد

ينابيع المودة، قُنْدُوزي شافعي

مقتل الحسين، خوارزمي

اللهوف علي قتلي الطفوف، سيدبن طاوس

مقتل مقرّم

الامام الحسين، عبدالله علايلي

تاريخ يعقوبي

نفس المهموم، شیخ عباس قمی

كشف الغمه، اربلی

عنصر شجاعت یا هفتاد و دو تن و یک تن، آیت الله میرزا خلیل کمره‌ای

سخنان حسین بن علی از مدینه تا کربلا . محمد صادق نجمی

اسفار اربعه، صدرالدین شیرازی

تحلیلی از نهضت امام خمینی، سيدحميد روحاني

صحيفه امام‌خمینی

هستی و زمان، مارتین هیدگر، سیاوش جمادی

سر آغاز اثر هنری،‌ مارتین هیدگر، ترجمه پرویز ضیاء شهابی

سيطره‌ کمّيت، رنه‌گنون، ترجمه علي‌محمد کاردان

حقیقت و روش، گادامر

گستره هرمنوتيك (هرمونوتيك) فلسفي، گادامر

گلاسنهایت، مارتین هایدگر

1. - هرمنوتیک، علم و اندیشه‌ توجه به گسترش فاهمه در امور است با نظر به حیث وجودی انسان که آثار او شناخت نحوه‌ای از وجود او می‌باشد، پس هرمنوتیک نظر به حیث وجودی انسان است که در عمل او بروز می‌کند. در واقع نگاه هرمنوتیکی، نگاهی است که موضوع را به عنوان افقی در نظر دارد که همواره گشوده است و به گسترش انسان در تاریخ می‌نگرد، زیرا انسان‌های اصیل، روشنی‌گاه‌های وجود در تاریخ هستند و بدین لحاظ نگاه هرمنوتیکی به آن‌ها نوعی همدلی با آن‌ها را به میان می‌آورد از آن جهت که «وجود» افقِ افق‌ها است و انسان‌های اصیل، روشنی‌گاه‌های وجوداند. [↑](#footnote-ref-1)
2. -https://farsi.khamenei.ir/roadmap-content?id=56568 [↑](#footnote-ref-2)
3. - در رابطه با سخنان محمد حنفیه با امام می­توانید به «تاریخ طبری» و «الکامل» ابن اثیر رجوع فرمایید. [↑](#footnote-ref-3)
4. - مرحوم دکتر علی شریعتی در خطاب به حضرت زینب نکاتی فرموده‌اند که یکی از فرازهای آن جمله‌ای است که ملاحظه می‌کنید. به نظر می‌آید خلاصه خطابه مرحوم دکتر مدّ نظر عزیزان قرار گیرد که می‌فرماید:

   ای زینب! ای زبان علی در کام! با ملت خویش حرف بزن!

   ای زن! ای که مردانگی، در رکاب تو، جوانمردی آموخت.

   زنان ملت ما اینان که نام تو، آتش و درد بر جانشان می‌افکند بتو محتاج‌اند....

   ای زبان علی در کام، ای رسالت حسین بر دوش!

   ای که از کربلا می‌آیی، و پیام شهیدان را، در میان هیاهوی همیشگی قداره بندان و جلادان، همچنان به گوش تاریخ می‌رسانی،

   زینب! با ما سخن بگو....

   تو پیام کربلا را، پیام شهیدان را به درستی گذارده‌ای،

   اما بگو، ای خواهر، بگو که ما چه کنیم!؟....

   ای رسول امین برادر، که از کربلا می‌آیی و در طول تاریخ، بر همه نسل‌ها می‌گذری و پیام شهیدان را می‌رسانی،

   ای که از باغ‌های سرخ شهادت می‌آیی و بوی گل‌های نو شکفته آن دیار را، در پیراهن داری،

   ای دختر علی، ای‌خواهر، ای که قافله سالار کاروان اسیرانی.

   ما را نیز در پی این قافله، با خود ببر. [↑](#footnote-ref-4)
5. - به بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با مبلغین و طلاب حوزه‌های علمیه سراسر کشور در تاریخ 21/2/1402 رجوع فرمایید. [↑](#footnote-ref-5)
6. - امام صادق می‌فرمایند: «كتاب الله عزّ وجلَّ على أربعة أشياء على العبارة، والإشارة، واللطائف، والحقائق، فالعبارةُ للعوام، والإشارةُ للخواص والّلطائف للأولياء، والحقائق للأنبياء»(بحار الأنوار، ج ٨٩، ص١٠٣) قرآن به چهار صورت است، عبارت و اشاره و لطایف و حقايق. عبارت مخصوص عوام است واشاره مربوط به خواص است و لطائف برای اولياء است و حقايق مخصوص انبياء. [↑](#footnote-ref-6)
7. - ضحاک بن عبدالله مشرقی یکی از یاران امام حسین است که در کربلا در رکاب امام جنگید و آخر کار با اجازه امام از صحنه کربلا گریخت. به امام عرض کرده بود من تا جایی که دفاع من سودی به حال شما داشته باشد نزد شما می‌مانم و زمانی که احساس کنم بودنم سودی برایتان ندارد از شما جدا می‌شوم. زمانی که از یاران امام جز اهل بیت ایشان و سوید بن عمرو و بشیر بن عمرو کسی باقی نمانده بود، نزد امام آمد و شرط خود را متذکر شد و از حضرت اجازه خواست تا برود. پس ضحاک سوار بر اسب شد و از صحنه نبرد گریخت. [↑](#footnote-ref-7)
8. - آنچه تا آخرین جلسه در رابطه با شخصیت تاریخی حُرّ در پیش رو دارید، اقتباسی است از کتاب ارزشمند «عنصر شجاعت یا هفتاد و دو تن و یک تن» جلد سوم؛ از اندیشمند آگاه به زمانه مرحوم آیت الله حاج میرزا خلیل کمره‌ای که به خوبی توانسته‌اند معنای حضور تاریخی جناب حرّ را در رخداد کربلا گزارش دهند. پیشنهاد حقیر آن است که با حوصله و حضور تمام آن مطالب را دنبال فرمایید؛ باشد که با حضور جناب حرّ در کربلا مشترک شویم. [↑](#footnote-ref-8)
9. - «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَلِمَ أَنَّهُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ‏ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ الْآيَاتِ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ إِلَى قَوْلِهِ وَ هُوَعَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُور» (الکافی، ج1، ص91) خداوند مى‏دانست در آخرالزمان اقوام متعمّقى مى‏آيند كه براى آن‏ها سوره توحيد و شش آيه اول سوره حديد را نازل كرد. [↑](#footnote-ref-9)
10. - امام صادق می‌فرمایند: «و اذا قامَ القائِمُ بَعَثَ في اَقاليم الاَرض، في کلّ اقلیم رَجُلاً، ثم يَقُولُ لَهُ، عهدُکَ في کفّک، فأذا وَرَدَ عَلَيکَ ما لا تفهمَه و لاتعرفُ الْقَضاء فيه، فَانظُر الي کفّک وَ اعمَل بِما فيها» (بحارالأنوار، ج۵۲، ص۳۶۵) وقتي قائم قيام کند به هر ناحيه از نواحي زمين کسي را مي‌فرستد و مي‌گويد تعهّد و دستورالعمل تو در کف دست تو است، چون امر مهمّي به تو روي آورد که تو آن را نداني و در انجام آن سرگردان شوي، به کف دستت بنگر و تصميم خود را بگير و عمل کن. [↑](#footnote-ref-10)
11. - به کتاب «جایگاه تاریخی حادثه‌ها و هنر اصحاب کربلا در فهم آن» و نیز به سخنرانی «کربلا یعنی ایمان، خرد و عملِ به هنگام» از همین مؤلف در سایت لُبّ المیزان رجوع شود. [↑](#footnote-ref-11)
12. - طلحه از نظر ثروت، هزار اسب و عایدی او از املاکش در عراق، هزار دینار طلا. و زبیر هزار اسب و طلای باقیمانده پس از مرگ او پنجاه هزار دینار طلا بوده است. [↑](#footnote-ref-12)
13. - از آن‌جایی که بشر آخرالزمانی ظرفیت نهایی دارد یا خیلی خوب است یا خیلی بد است، به جوانان‌مان بگویید ایمانِ بزرگ‌تری در پیش است اگر نسبت به ایمان دیروزین کافر شدند چرا به ایمان فردایی نظر نمی‌کنند که در امام خمینی و مقام معظم رهبری و شهدا جلوه‌گر است؟ [↑](#footnote-ref-13)